

الیاس حضرتی، رئیس شورای اطلاع‌رسانی دولت اعلام کرد: قرار نیست به‌شیوه‌های قبل بازگردیم. راهکارهایی که در گذشته در دستورکار بود، نه‌تنها چاره‌ساز نیست، بلکه می‌تواند مشکلات مضاعفی را به جامعه تحمیل کند

نظام جدید سوخت

دولت معقول‌ترین و کم‌هزینه‌ترین روش را برای تغییر قیمت بنزین انتخاب کرد
سه‌میه‌های اول و دوم ماندند و فقط بنزین جایگاه به پنج‌هزار تومان افزایش پیدا کرد
با این حال خودروهای صفر و دولتی، دیگر کارت سوخت نخواهند داشت
سازندگی به بررسی تصمیم‌های جدید دولت در حوزه انرژی پرداخته است

زهر قناعتی

گروه اقتصادی

تصمیم تازه دولت برای سه‌نرخ کردن بنزین و بازآرایی سه‌میه‌ها، کشور را در آستانه مرحله‌ای تازه و پیچیده از مدیریت انرژی قرار داده است؛ مرحله‌ای که در آن مصرف سوخت دیگر تنها مسئله‌ای روزمره نیست بلکه بازتاب‌دهنده تعامل میان سیاست، اقتصاد و رفتار اجتماعی است. بر اساس مصوبه جدید، خودروهای شخصی، خودروهای نوسماره، دوگانه‌سوزها و خودروهای دولتی و مناطق آزاد هر کدام در قالب سازوکاری متفاوت، سه‌میه بنزین و نرخ جدیدی دریافت می‌کنند. این تغییرات نه تنها هدف کنترل مصرف و کاهش واردات بنزین را دنبال می‌کنند بلکه تلاش دارند یارانه پنهان را شفاف و مالکیت خودرو و سه‌میه‌ها را ساماندهی کنند. با این حال، ابهامات موجود درباره تعریف خودروهای نوسماره، نحوه اعمال سه‌میه برای خودروهای دوگانه‌سوز و تأثیر رفتار مصرف‌کنندگان بر الگوی مصرف، نشان می‌دهد که اجرای این اصلاحات می‌تواند همزمان فرصت و چالش باشد؛ فرصتی برای مدیریت بهتر انرژی و چالشی برای دستگاه‌های اجرایی که چگونه باید رضایت عموم مردم را فراهم کنند. همزمان روز گذشته معاون اول رئیس‌جمهور در کارگروه مصوبه بنزین با تأکید بر اینکه تمامی طرح‌های اصلاح ساختاری با تعامل مردم، نخبگان و مشورت تدوین شده‌اند، اعلام کرد که دولت آمادگی دارد در کارگروه مصوبه و در ادامه اجرای این طرح در صورت نیاز، اصلاحات لازم را انجام دهد. وی همچنین تصریح کرد که عواید حاصله از مصوبه بنزین به صورت منظم و شفاف از طریق کالابزرگ ارائه خواهد شد، اقدامی که می‌تواند، زمینه همراهی اجتماعی و کاهش نگرانی‌های اقتصادی را فراهم کند.

ادامه در صفحه ۶



به سوی ائتلاف نظامی؟

درباره سفر علی لاریجانی به پاکستان
و احتمال پیوستن تهران به ائتلاف نظامی
ریاض و اسلام‌آباد

۳
افق



یادداشت روز

آزمون جدید ایران

سفر عراقچی به پاریس فرصت جدیدی است
که نباید آن را از دست داد

فریدون مجلسی

تحلیلگر مسائل بین‌الملل



سفر وزیر امور خارجه ایران به فرانسه در شرایطی انجام می‌شود که پرونده هسته‌ای، تحولات منطقه‌ای و مناسبات دوجانبه با قدرت‌های جهانی در نقطه‌ای حساس قرار گرفته است. این سفر فرصتی است تا ایران بتواند هم منافع ملی خود را پیش ببرد و هم فضا را برای کاهش تنش‌های منطقه‌ای و بین‌المللی بسازد؛ اما اثرگذاری این سفر تنها زمانی ملموس خواهد بود که محدودیت‌ها و فرصت‌های واقعی آن به‌دقت سنجیده شود. در سال‌های اخیر، درون سیاست خارجی ایران دو رویکرد متفاوت همزمان عمل کرده‌اند: یک جریان امنیت‌محور که بر مقابله و بازدارندگی تأکید دارد و جریان دیگر که به دیپلماسی، گفت‌وگو و کاهش تنش‌ها توجه می‌کند. افزایش سفرهای دیپلماتیک تهران به کشورهای مختلف، از پاکستان تا فرانسه و آمریکا، نشان می‌دهد که ایران تلاش کرده بین این دو رویکرد تعادل برقرار کند. این تعادل، هرچند دشوار است اما نشان‌دهنده آن است که تصمیم‌گیران کشور به اهمیت کاهش هزینه‌ها و مدیریت فشارهای منطقه‌ای و بین‌المللی واقف‌اند؛ اما خروج از این وضعیت نیازمند یک بازنگری مهم در سیاست خارجی است. فرانسه در سال‌های گذشته مواضعی اتخاذ کرده که ایران را تحت فشار قرار داده و محدودیت‌های جدیدی ایجاد کرده است. این واقعیت، پیامدهایی برای هرگونه تلاش دیپلماتیک دارد. از این رو، موفقیت سفر تهران به پاریس مستلزم تعامل هوشمندانه است. ایران طی سال‌ها همواره بر حق دفاع مشروع خود و ملت‌های مظلوم منطقه تأکید و تلاش کرده از درگیری‌های فرامرزی بی‌مورد اجتناب کند؛ اما حمایت از گروه‌های مقاومت و مقابله با تجاوز، باعث شده غربی‌ها تصویر پیچیده‌ای از ایران در ذهن جامعه بین‌المللی ایجاد کنند که نیازمند مدیریت دیپلماتیک دقیق است. مردم ایران امروز بیش از هر چیز به ثبات، رفاه و امنیت نیاز دارند. استمرار سیاست‌های پرتنش یا ورود به درگیری‌های جدید، فشار اقتصادی و اجتماعی بر کشور را تشدید می‌کند. از سوی دیگر، توقف کامل فعالیت‌های منطقه‌ای نیز در شرایط کنونی غیرواقع‌بینانه است؛ زیرا مسائل امنیتی و منافع ملی کشور را نمی‌توان نادیده گرفت. ایران در عین حال به خوبی می‌داند که تعامل هوشمندانه با دیگر کشورها و کاهش تنش‌ها می‌تواند از فشارهای اقتصادی، سیاسی و امنیتی بکاهد و زمینه بازسازی اعتماد و گفت‌وگو را فراهم کند. سفر وزیر امور خارجه به پاریس می‌تواند، فرصتی برای کاهش تنش‌ها، گفت‌وگوی سازنده و باز کردن مسیر مذاکرات اقتصادی و سیاسی فراهم کند. موفقیت این مسیر تنها با ترکیبی از دیپلماسی فعال، واقع‌بینی در روابط بین‌الملل و حفاظت از منافع ملی ممکن خواهد بود. ایران بسا درک واقع‌بینانه از شرایط فعلی، باید بتواند هم از حقوق دفاع مشروع خود و هم از منافع منطقه‌ای و اقتصادی خود دفاع کند و هم تعامل سازنده با جامعه بین‌الملل را حفظ نماید. پیام نهایی ایران روشن است. ما خواهان صلح و امنیت در منطقه هستیم، آماده دفاع از خود و ملت‌های مظلوم منطقه‌ایم و به دنبال راه‌حلی هستیم که هم امنیت ملی و هم ثبات منطقه‌ای را تضمین کند؛ اما هرگونه گام دیپلماتیک، از جمله سفر به فرانسه، نیازمند عقلانیت، مدیریت هوشمندانه و توجه به هزینه‌ها و محدودیت‌های واقعی است تا تأثیر ملموس بر زندگی مردم و موقعیت ایران در جهان داشته باشد. در نهایت، مسیر دیپلماسی، همسو با منافع ملت، تنها راه پیش‌رو برای کاهش تنش‌ها و گشایش فرصت‌های اقتصادی و سیاسی است؛ راهی که باید با خرد، واقع‌بینی و مسئولیت‌پذیری دنبال شود تا امنیت، رفاه و ثبات در ایران و منطقه برقرار شود. مأموریت پاریس باید مقدمه‌تغییری واقعی باشد، اگر مسیر آن به یاریگیری و تقابل ختم شود تنش‌ها افزایش خواهد یافت اما اگر به راهی برای خروج از ترک تخاصم منجر شود، نشانه‌های آن آشکار خواهد شد.



دیدگاه

سیاسی‌کاری‌های بی‌ضابطه

درباره مرز قانون، اخلاق و مسئولیت‌پذیری سیاسی



عاطفه شمس

گروه سیاسی

اظهارات اخیر برخی نمایندگان مجلس درباره حسن روحانی، رئیس‌جمهور سابق، به‌ویژه سخنان کامران غضنفری و حمید رسایی، تصویری نگران‌کننده از فاصله گرفتن بخشی از سیاست‌ورزان از معیارهای قانونی و اخلاقی ارائه می‌دهد؛ فاصله‌ای که اگر به رویه بدل شود، آسیب آن فقط متوجه یک فرد یا جریان سیاسی نخواهد بود بلکه اعتماد عمومی و آرامش جامعه را نیز نشانه خواهد گرفت.

کامران غضنفری، نماینده تهران، مدعی شده که «اتهامات روحانی در حد فساد فی‌الارض» است و او «احتمالا به چند بار اعدام محکوم خواهد شد». او حتی با رافراژ گذاشته و گفته که «روزی که حلقه طناب دار بر گردن روحانی قرار بگیرد، مردم جشن خواهند گرفت». ادبیاتی که هیچ‌گونه پشتوانه حقوقی نداشته و به لحاظ اخلاقی و سیاسی نیز از سطح حداقلی مسئولیت‌پذیری فاصله دارد. به عبارت دیگر، سخنان نسنجیده غضنفری بیشتر از آنکه نقد عملکرد باشد، دعوت به خشونت نمادین و تحریک هیجانی افکار عمومی است. این در حالی است که مجلس نهادی است برای ارتقای کیفیت حکمرانی؛ نه جایی برای بیان آرزوهای تبیاهی یا پیش‌بینی مجازات. حتی رسانه‌های اصولگرا نیز به این مسئله اذعان و تأکید کرده‌اند که چنین اظهاراتی از «تهی بودن بینش سیاسی» فرد حکایت دارد چراکه وقتی نماینده‌ای از استدلال و نقد مستند فاصله می‌گیرد و به جای آن از واژگان تشنه‌آفرین استفاده می‌کند، در واقع ناتوانی خود در ارائه یک تحلیل جدی و کارآمد را آشکار می‌کند.

بی‌تردید، نقد حسن روحانی، مانند هر مقام مسئول، کاملا مشروع و حتی ضروری است. دولت او سیاست‌ها و تصمیماتی داشته که هم موافقانی و هم منتقدانی داشته اما نقد با طرح اتهامات سنگین، صدور حکم و پیش‌بینی مجازات تفاوت اساسی دارد. نقد به معنای بررسی عملکرد، استناد به داده‌ها و ارجاع به قانون است؛ نه تکرار عباراتی که فضای سیاسی را ملتهب و جامعه را از گفت‌وگوی سازنده دور می‌کند.

حمیدرسایی هم در اظهاراتی بی‌بایه، اتهاماتی درباره خانواده روحانی و نحوه مرگ فرزند او مطرح کرده که از نظر حقوقی، اخلاقی و سیاسی نمی‌توان آنها را جیزی جز ادعاهای بی‌اساس و جنجالی به منظور جلب توجه دانست. طرح چنین مسائل حساسی بدون ارائه سند معتبر، نمونه دیگری از همان سیاست هیجان‌محور است که از مسیر پرسشگری منطقی منحرف می‌شود. پرسش مهمی که احمد زیدآبادی طرح کرده هم دقیقا همین جاست: «اگر چنین ادعاهایی واقعیت دارد چرا نهادهای مسئول تأیید صلاحیت را مخاطب قرار نمی‌دهند؟ چگونه ممکن است نهادی که مسئول بررسی دقیق صلاحیت‌هاست از موضوعاتی با چنین ابعادی غافل مانده باشد؟» تناقضی که عدم انسجام ادعاهای این افراد را بیش از پیش نمایان می‌کند. در همین راستا، یادداشت کتابه‌آمیز حسام‌الدین آشنا هم به یک نکته کلیدی اشاره دارد، اینکه «برخی افراد پیش از آنکه دادگاهی تشکیل شود، در ذهن خود تحقیقات، محاکمه و حتی صدور حکم را انجام می‌دهند. در حالی که همین افراد سوابق محکومیت‌های قطعی خود را نادیده می‌گیرند». یادآوری آشنا البته از سر طعنه نیست بلکه هشدار است نسبت به اینکه بازی با افکار عمومی و اتهام‌پراکنی بی‌ضابطه، جایگزین قانون و انصاف نمی‌شود.

آنچه امروز بیش از هر چیز نیاز جامعه است، بازگشت به منطق، آرامش و مرزبندی روشن میان نقد و تخریب است. اگر هر اختلاف سیاسی به سطح اتهام‌سازی و حکم‌سازی برسد، هیچ مقام یا جریانی از این چرخه آسیب‌زا در امان نخواهد بود. کشور در شرایط حساس فعلی بیش از هر دوران دیگری نیازمند سیاست‌ورزی مبتنی بر عقلانیت، گفت‌وگو و احترام به نهادهای قانونی است. افزودن بر شکاف‌ها با واژگانی که نه کمکی به حل مشکلات اقتصادی می‌کند، نه به بهبود حکمرانی، دردی از جامعه دوا نمی‌کند.

گروه سیاسی: روز گذشته دولت برای نخستین‌بار تأیید کرد که درباره ناهنجاری‌های اجتماعی و حجاب، ابلاغیه‌ای از سوی رهبری به دولت رسیده است. همچنین رئیس شورای اطلاع‌رسانی دولت ضمن تأیید این خبر تأکید کرد که دولت به دنبال روش‌های جدید برخورد با بی‌حجابی است و قرار نیست به گشت ارشاد و حجاب‌بان برگردیم. او همچنین با تأکید بر اینکه مصادیق ناهنجاری‌های اجتماعی به هیچ عنوان به بحث «حجاب» محدود نیست، گفت که برهنه‌نمایی تنها یکی از ۲۳ مصداق ناهنجاری در گزارش وزارت اطلاعات بوده است». رئیس شورای اطلاع‌رسانی دولت گفت که مقوله عدم رعایت حجاب به هیچ عنوان تازگی ندارد و در سالیان گذشته نیز شاهد برخی از مصادیق آن در سطح جامعه بوده‌ایم و این وظیفه برعهده تمامی دستگاه‌ها و نهادهای حاکمیتی است که در رفع آسیب‌های اجتماعی نقش‌آفرینی کنند. حضرتی با بیان اینکه در سال‌های گذشته در برخورد با موضوع حجاب شاهد برخی برخوردهای نامعقول و نادرست و یا تصمیمات غلط همراه با آسیب‌هایی بوده‌ایم، گفت: «در واقع آن روش‌های نامطلوب و راهکارهای نامناسب باعث نشده مصادیق این ناهنجاری‌ها کاهش پیدا کنند بلکه در مواردی به دلیل همین شیوه‌های نادرست، اوضاع بیش از پیش رو به وخامت گذاشت».

به گشت ارشاد برنمی‌گردیم

حضرتی با تأکید بر اینکه راهکارهایی که در گذشته در دستور کار قرار گرفته بود، نه‌تنها چاره‌ساز نیست؛ بلکه می‌تواند مشکلات و مصائب مضاعفی را هم به جامعه تحمیل کند، می‌گوید آنچه مسلم است، قرار نیست به آن شیوه‌های قبل بازگردیم زیرا اگر آن روش‌ها صحیح بود امروز نباید دغدغه‌هایی در سطوح حاکمیتی وجود داشته باشد.

رئیس شورای اطلاع‌رسانی دولت همچنین در گفت‌وگو با رویداد ۲۴ درباره مفاد فایل صوتی بحث‌برانگیز درباره گزارش وزارت اطلاعات و ابلاغیه رهبری در حوزه آسیب‌های اجتماعی گفت: «اظهار صرفا براساس شنیده‌های جسته و گریخته و نادقیق اظهارنظری صورت گرفته است. به‌ویژه آنچه درخصوص گزارش وزارت اطلاعات به رهبری و دستور ایشان در این رابطه مطرح شده، نارس و ناقص است. به نظر می‌رسد، ایشان به متن اصلی گزارش وزارت اطلاعات و ابلاغیه رهبری دسترسی نداشته و براساس شنیده‌های خود از منابع مختلف، تفسیر شخصی و البته ناصوابی را از آن گزارش و پیام رهبر معظم انقلاب، اعلام کرده است».

حضرتی با بیان اینکه مدت‌هاست که این موضوع در جلسات متعدد در حال بررسی است درخصوص صحبت‌های منتسب به رئیس‌جمهور مبنی بر برخورد جدی با مساله بی‌حجابی و دیگر ناهنجاری‌ها و مخالفت سه تن از اعضای دولت با این سخنان رئیس‌جمهور؛ تأکید کرد: «این مطالب ادعایی صد درصد خلاف واقع است». حضرتی گفت: کسی که در فایل صوتی این مطالب را طرح کرده، کذاب نیست بلکه شواهد نشان می‌دهد؛ شنیده‌ها و گزارش‌هایی که در اختیار وی قرار گرفته، نادقیق بوده‌اند.

اشاره حضرتی به عظیم ابراهیم‌پور، فعال فرهنگی اصولگرا است که در این فایل صوتی از زهرا بهروزآذر معاون امور زنان ریاست‌جمهوری، علی ربیعی دستیار اجتماعی رئیس‌جمهور و



گزارش وزارت اطلاعات و ابلاغیه رهبری در حوزه آسیب‌های اجتماعی، گمانه‌زنی‌های رسانه‌ای را موجب شده بود. در این فایل صوتی، فردی منتسب به قرارگاه جهاد تبیین از دستور رهبری برای برخورد با ناهنجاری‌ها و نیز مخالفت سه عضو کابینه با دستور رئیس‌جمهور درباره مقابله با بی‌حجابی سخن می‌گوید؛ ادعاهایی که بدون تأیید یا تکذیب رسمی در رسانه‌ها و افکار عمومی بازتاب یافت. اما با اظهارات معاون تبلیغ و امور فرهنگی حوزه‌های علمیه که از گزارش «تکان‌دهنده» وزیر اطلاعات وقت پس از جنگ و دستور رهبری برای رسیدگی سخن گفت، بحث‌ها وارد مرحله جدیدی شد و توجه‌ها را به محتوای ابلاغیه اخیر رهبری جلب کرد. حسین ربیعی معاون حوزه‌های علمیه در یک همایش گفته بود: «سه ماه پس از پایان جنگ، وزیر اطلاعات وقت، گزارشی درباره تحرکات فرهنگی و بدحجابی به محضر رهبری ارائه کرد که تکان‌دهنده بود و در پاسخ نیز دستوراتی برای برخورد صادر شد». همین سخنان باعث شد اظهارات مطرح شده در فایل صوتی مورد توجه بیشتری قرار گیرد. در آن فایل صوتی، گوینده مدعی شده بود که رئیس‌جمهور در جلسه هیات دولت خواستار مقابله با بی‌حجابی شده و سه تن از اعضای دولت با این رویکرد مخالفت کرده‌اند. ادعایی که مهم‌ترین محور واکنش‌ها در چند روز گذشته بود.

در نهایت، دولت برای نخستین‌بار سکوت را شکست و ضمن رد بخش مهمی از ادعاها، اعلام کرد نه تنها مخالفت سه وزیر صحت ندارد بلکه ابلاغیه رهبری ناظر بر مجموعه‌ای از ۲۳ آسیب اجتماعی بوده و موضوع حجاب تنها جزء کوچکی از آن است. حضرتی با بیان

ابلاغیه رهبری درباره حجاب به دولت رسید

الیاس حضرتی، رئیس شورای اطلاع‌رسانی دولت اعلام کرد: قرار نیست به شیوه‌های قبل بازگردیم

اینکه شناختی از این فعال فرهنگی اصول‌گرا ندارد، گفت: «در بخشی از این فایل صوتی درباره برخی ناهنجاری‌های اجتماعی، توضیحاتی ارائه شده که حرف درستی هم هست؛ چراکه به هر حال ما در سطح جامعه شاهد برخی موارد هستیم که طبیعتا باید برای رفع آنها با نگاهی کارشناسی و جامع اقدام شود.»

رئیس شورای اطلاع‌رسانی دولت همچنین با یادآوری موضوع رئیس‌جمهور درخصوص ناکارآمدی برخوردهای قهری با بدحجابی شرح داد: «آقای پزشکیان همواره تأکید داشته که گشت ارشاد یا حجاب‌بان نتیجه‌بخش نیست».

رئیس شورای اطلاع‌رسانی دولت تشریح کرد: «افراد معدودی دست به ناهنجاری‌های اجتماعی می‌زنند، اکثریت جامعه ما، جامعه‌ای اخلاقی و محترم است. با این همه هم شخص آقای رئیس‌جمهور هم تمامی اعضای دولت نسبت به این رفتارهایی که به‌صورت موردی مشاهده می‌شود، حساسیت دارند؛ در واقع نظر بنده، خانم بهروزآذر و آقای ربیعی نیز در این رابطه، همسو و هم‌راستا با رئیس‌جمهور است و ما همگی از دیدگاه‌ها و رویکردهای منظر رئیس‌جمهور حمایت می‌کنیم.»

الیاس حضرتی در ادامه با اشاره به برخی از اقدام‌های دولت در راستای مقابله با این ناهنجاری‌های اجتماعی گفت: «مدتی پیش از آنکه دستور رهبری در این رابطه به دولت ابلاغ شود، آقای ضرغامی در نامه‌ای خطاب به رئیس‌جمهور، نکاتی را در بحث حجاب و راه‌های ارتقای سلامت جامعه از این حیث مطرح کرده بود و آقای پزشکیان هم پس از مطالعه نامه آقای ضرغامی، موضوع را جهت رسیدگی به بنده و آقای صالحی، وزیر ارشاد ارجاع کردند. اتفاقاً بنده در نشست با مدیران شورای اطلاع‌رسانی دولت از آقای ضرغامی دعوت کردم و ایشان هم تشریف آوردند و به تفصیل درباره راه‌ها و روش‌های معقولی که می‌توان با استفاده از آنها به سمت کاهش این ناهنجاری‌ها حرکت کنیم، گفت‌وگو کردیم.»

مسئله فقط «حجاب» نیست

رئیس شورای اطلاع‌رسانی دولت با تأکید مجدد بر اینکه «هم رئیس‌جمهور و تمامی اعضا و ارکان دولت نسبت به این مسئله حساسیت ویژه دارند و موضوع را بسا نگاهی مبتنی بر عقلانیت پیگیری می‌کنند»، گفت: «حقیقتا روشن نیست که این دوستان از انتشار این گزارش‌های نارس و نادقیق و طرح این ادعا در سطح جامعه که اعضای دولت به دستورهای رهبری و این دست مسائل فرهنگی و اجتماعی بی‌توجه هستند، چه سودی می‌برند». حضرتی افزود: «دولت قطعاً نسبت به این مسائل دغدغه دارد و موضوعات را مورد پیگیری قرار می‌دهد اما این به معنای آن نیست که ما به‌دنبال استفاده از همان روش‌های شکست خورده گذشته هستیم؛ به هر حال وقتی یک شیوه برخورد جواب نمی‌دهد، دلیل ندارد که بی‌دلیل بر آن پافشاری کنیم». وی همچنین با تأکید بر اینکه مصادیق ناهنجاری‌های اجتماعی به هیچ عنوان به بحث «حجاب» محدود نیست، گفت: «اتفاقا در همان گزارش وزارت اطلاعات نیز دست‌کم به ۲۳ مصداق مختلف آن از جمله اوپاش‌گری، شرب خمر، خانه‌های فساد و... اشاره شده بود و بحث برهنه‌نمایی تنها یکی از این موارد بود».

کنیم». او هشدار داد هیچ‌یک از الزامات برنامه هفتم اجرا نشده و افزایش قیمت بنزین تصمیمی «احساسی و خطرناک» است. بابایی تأکید کرد، مجلس طرفدار توقف این طرح و ادامه فروش بنزین با نرخ فعلی است. عبدالحکیم آقاراکالی، نماینده گنبدکاووس، افزایش قیمت بنزین را «راه‌حل غلط و بی‌فایده» خواند و خطاب به دولت گفت: «در لگن‌سازی که خود را خودروساز معرفی می‌کند را تخته کنید». رسول بخشی‌دستجردی، نماینده اصفهان، ریشه تورم را نه در قیمت انرژی بلکه در «بهره بانکی بالا و خلق پول بانکی» دانست و گفت: «راه‌حل واقعی کنترل تورم، کاهش بهره‌های بانکی و مقابله با سفته‌بازی است نه گران کردن بنزین». سیدجواد نیک‌بین، عضو کمیسیون برنامه و بودجه نیز با اشاره به تبعات تورمی مصوبه و با استدلال‌های اقتصادی مصوبه را رد کرد و گفت: «افزایش قیمت بنزین نه قاچاق را کم می‌کند نه واردات را؛ بلکه قاچاق را بیشتر و تورم را شدیدتر می‌کند». او با اشاره به تناقض ادعای ارزانی بنزین گفت، مردم عملا هزینه چندبرابری خودروهای داخلی را می‌پردازند و دیگر منطقی نیست، دولت «بنزین ارزان» را منت بگذارد. در نهایت، نمایندگان حاجی‌دلیگانی و شریعتی‌نیاسر خواستار بررسی دقیق مصوبه در هیات تطبیق با قوانین شدند و هشدار دادند که ابهامات در سهمیه‌بندی خودروهای صفر و سیاست‌های ناعادلانه، می‌تواند هزینه و فشار اقتصادی بر مردم را افزایش دهد. اکثر این نمایندگان معتقدند که دولت باید پیش از هرگونه تغییر قیمت، تکالیف مربوط به بهره‌وری، توزیع سبب سوخت و عدالت توزیعی را اجرا کند.

به سوی ائتلاف نظامی؟

درباره سفر علی لاریجانی به پاکستان و احتمال پیوستن تهران به ائتلاف نظامی ریاض و اسلام‌آباد

پروالفضل خدایی

گروه بین‌الملل



سفر دو روزه علی لاریجانی، رئیس شورای عالی امنیت ملی ایران به پاکستان، بیش از یک سفر دیپلماتیک معمولی است و باید آن را به‌عنوان پیامی راهبردی و امنیتی برای همسایگان و منطقه تلقی کرد. این سفر نشان می‌دهد، تهران در تلاش است محورهای همکاری منطقه‌ای خود را گسترش دهد و نقش فعال‌تری در ثبات جنوب آسیا ایفا کند. لاریجانی در این سفر با چهره‌های کلیدی سیاسی و امنیتی پاکستان ازجمله اسحاق دار معاون نخست‌وزیر و وزیر خارجه، ایاز صادق رئیس مجلس ملی، آصف علی زرداری رئیس‌جمهور و شه‌باز شریف نخست‌وزیر دیدار و گفت‌وگو همچنین جلسه‌ای با اندیشکده‌ها و خبرنگان حوزه امنیت و صلح منطقه‌ای در سفارت ایران برگزار کرد.

این تحرکات همزمان شده با امضای پیمان دفاعی عربستان و پاکستان؛ توافقی که سطح همکاری دو کشور را به یک پیوند الزام‌آور ارتقا داده و نگاه‌ها را متوجه شکل‌گیری یک محور امنیتی تازه کرده است. پرسش اصلی برای تهران این است که آیا می‌تواند در این چینش جدید، نقشی ایفا کند؟ سناریو محتمل چنین می‌گردد که ایران به‌دنبال جایگاهی

دیپلماسی

کانال پاریس

در سفر عراقچی به پاریس چه گذشت؟

گروه بین‌الملل: درحالی که پرونده هسته‌ای ایران وارد مرحله‌ای حساس شده است، سفر سیدعباس عراقچی، وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران به پاریس، تحولی مهم در عرصه دیپلماسی کشور به شمار می‌رود. این سفر منتها نشان‌دهنده تحرک فعال ایران در عرصه سیاست خارجی است بلکه گامی به سوی احیای گفت‌وگو و کاهش تنش در پرونده هسته‌ای محسوب می‌شود. در ماه‌های اخیر، تروییکای اروپایی با فعال کردن مکانیسم اسنپ‌بک و صدور قطعنامه در شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، فشار قابل توجهی بر ایران وارد کرده‌اند. این اقدامات اگرچه تلاش‌هایی برای اعمال خواسته‌های حداکثری غرب و همسویی باسیاست‌های آمریکا به شمار می‌روند اما همزمان فرصتی نیز برای ایران ایجاد کرده‌اند تا با ابتکار عمل دیپلماتیک، فضای گفت‌وگو را باز کند و موقعیت خود را در مذاکرات تقویت نماید.

جمهوری اسلامی ایران طی سال‌های اخیر همواره نسبت به تحرکات سیاسی و فشارهای بین‌المللی واکنش نشان داده است و با استفاده از ابزار دیپلماسی و همکاری‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، تلاش کرده تا منافع خود را در عرصه هسته‌ای و سیاست خارجی حفظ کند. این تلاش‌ها، هم در حوزه روابط با چین و روسیه و هم در تعامل با کشورهای اروپایی، نشان‌دهنده نگاه استراتژیک ایران به پرونده هسته‌ای و امنیت منطقه‌ای است. اکنون که شرایط اقتصادی و سیاسی ایران تغییر کرده و تابوهای پیشین در عرصه سیاست خارجی و منطقه‌ای شکسته شده‌اند این ضرورت پیش‌ازپیش احساس می‌شود که کشور با یک ابتکار عمل تازه وارد عرصه گفت‌وگو شود. سفر عراقچی به پاریس در شرایطی انجام می‌شود که تنش‌ها با تروییکای اروپایی و آمریکا پس از صدور قطعنامه شورای حکام افزایش یافته است اما ایران و فرانسه همچنان به دنبال ایجاد روزنه‌ای برای گفت‌وگو هستند. گفت‌وگوهای ایران و فرانسه در این شرایط می‌تواند، گامی مهم برای کاهش تنش‌ها و باز کردن مسیر تعدیل یا خنثی‌سازی تحریم‌ها باشد. فرانسه به‌عنوان کشوری که همواره رویکرد فعال‌تری نسبت به پرونده هسته‌ای ایران داشته است، می‌تواند نقش مهمی در میانجیگری میان ایران و آمریکا ایفا کند و با استفاده از روابط میان امانوئل مکر و دونالد ترامپ رئیس‌جمهور آمریکا، فرصتی برای ایجاد چارچوب جدید مذاکرات فراهم آورد.

تحولات اخیر در منطقه و جهان ازجمله حمله روسیه به اوکراین و مسائل مرتبط با نوار غزه، ایران را در نگاه کشورهای اروپایی و آمریکا به یک چالش امنیتی تبدیل کرده است. مواضع تند تروییکای اروپایی در سال‌های گذشته که بیش از گذشته همسو با سیاست‌های رژیم صهیونیستی و آمریکا بوده، پیچیدگی بیشتری به

در همسویی‌های منطقه‌ای است نه پیوستن رسمی به یک ائتلاف. ریاض و اسلام‌آباد نیز با وجود احتیاط‌های تاریخی بدون نادیده گرفتن وزن ایران، درهای گفت‌وگوی راهبردی را بسته نگه نداشته‌اند. همکاری‌های محدود در حوزه مدیریت بحران، مرزها و تبادل اطلاعات می‌تواند، نقطه آغاز یک هم‌ترازی نرم باشد؛ چیزی کمتر از اتحاد اما بیش از روابط معمول. اهمیت سفر لاریجانی زمانی برجسته‌تر می‌شود که مجموعه تنش‌های پیرامونی پاکستان از وضعیت افغانستان تا رقابت‌های تسلیحاتی و مناسبات تازه اسلام‌آباد با واشنگتن، فضا را حساس کرده است. در چنین شرایطی، پیام تهران درباره ضرورت «هماهنگی منطقه‌ای در برابر بی‌ثباتی» وزن بیشتری پیدا می‌کند. تأکید دو طرف بر ادامه گفت‌وگوها و برنامه‌ریزی برای سفر هیات‌های عالی‌رتبه به تهران نیز نشان می‌دهد روابط نظامی و امنیتی ایران و پاکستان به‌تدریج به یکی از محورهای اثرگذار در شرق و غرب آسیا تبدیل می‌شود. در نهایت، نتیجه این روند نه پیوستن ایران به یک پیمان بلکه تثبیت جایگاه تهران به‌عنوان بازیگری است که می‌کوشد با تکیه بر قدرت منطقه‌ای خود، مسیر تحولات آینده را از حاشیه نظاره نکند. در این سناریو، تهران نه به‌عنوان «متحد» بلکه به‌عنوان «شریک مشروط» وارد گفت‌وگوهای امنیتی می‌شود؛ همکاری‌هایی محدود بدون امضای پیمان رسمی و با تمرکز بر مدیریت بحران و تبادل اطلاعات. اما تحقق چنین نزدیکی‌ای به مجموعه‌ای

از شروط وابسته است: احتیاط سعودی در برابر وزن منطقه‌ای ایران، وسواس پاکستان نسبت به واکنش هند و لزوم ارائه نشانه‌هایی از کاهش تنش‌های منطقه‌ای از سوی تهران. در بهترین حالت، نتیجه این مسیر شکل‌گیری یک «چتر امنیتی نرم» است نه یک اتحاد کامل. به این ترتیب پیوستن ایران به اتحاد دفاعی عربستان و پاکستان همچنان یک احتمال دور از قطعیت است؛ اما در منطقه‌ای که محورهای قدرت با سرعتی غیرمنتظره جابه‌جا می‌شوند همین احتمال نیز ارزش توجه دارد. زمینه زمانی این سفر نیز بر اهمیت آن می‌افزاید. تنش‌های مرزی و امنیتی میان پاکستان و افغانستان، پرونده همکاری‌های تسلیحاتی و شایعه خرید تسلیحات چینی و ارتباطات تازه پاکستان با دولت ترامپ، فضای منطقه را پیچیده کرده است. در چنین شرایطی، لاریجانی با محور قرار دادن گفت‌وگوهای راهبردی و نظامی تلاش کرد، پیام تهران را منتقل کند. کارشناسان معتقدند، این سفر می‌تواند زمینه‌ساز افزایش همکاری‌های نظامی، امنیتی و حتی اقتصادی ازجمله در حوزه تجارت آزاد و اتصال منطقه‌ای شود و پیام‌روشنی به دیگر بازیگران منطقه درباره ظرفیت تهران و اسلام‌آباد برای تعامل فعال بدهد.

تهران پس از جنگ ۱۲ روزه و فعال شدن مکانیسم ماشه، آشکارا



راهبرد تعمیق روابط با همسایگان را دنبال می‌کند و لاریجانی نیز از زمان حضور در شورای عالی امنیت ملی، دیپلماسی منطقه‌ای را محور اصلی فعالیت خود قرار داده است. رسانه‌های پاکستان نیز بر محورهای گفت‌وگو میان دو کشور تأکید کرده‌اند که شامل روابط دوجانبه، مسائل امنیت مرزی، همکاری‌های اقتصادی و سیاسی، تحولات منطقه و چالش‌های مشترک است. یکی از محورهای مهم در حاشیه این سفر طرح غزه ترامپ بود؛ طرحی که با تشکیل نیروی بین‌المللی تثبیت‌کننده در غزه همراه است و نگرانی تهران از تثبیت حضور نظامی خارجی را افزایش داده است. هرچند اعلامیه‌های رسمی پاکستان اشاره مستقیمی به این موضوع نکرده‌اند، پیام‌های لاریجانی در شبکه‌های اجتماعی و انتقال سلام رهبر انقلاب به مردم پاکستان و قدردانی از حمایت آنها در جنگ ۱۲ روزه، تلاش برای تقویت انسجام میان افکار عمومی و نهادهای امنیتی پاکستان با ایران را نشان می‌دهد و به نوعی تلاش برای ایجاد توازن دیپلماتیک در منطقه محسوب می‌شود. لاریجانی همچنین همزمان با حضور وزیر خارجه در فرانسه، پیامی منتشر کرد و در آن ضمن انتقاد از رویکرد آمریکا نوشت: «اما مذاکرات واقعی را می‌پذیریم، نه مذاکرات تصنعی و نتیجه مذاکرات نباید از پیش تعیین‌شده، باشد».

خاورمیانه

۶ شرط برای جلوگیری از جنگ

هشدار آخر آمریکا به لبنان

نماینده ویژه آمریکا در امور لبنان ۶ شرط مشخص را برای دولت لبنان و نهادهای رسمی این کشور تعیین کرده است تا روند خلع سلاح حزب‌الله آغاز و از وقوع جنگ گسترده جلوگیری شود؛ در غیر این صورت، واشنگتن تهدید به کاهش کمک‌ها و واکنش‌های سیاسی و امنیتی کرده است. روزنامه الاخبار نوشت: این وضعیت سبب شده است که «ژوزف عون» رئیس‌جمهور لبنان وارد یک بحران واقعی با واشنگتن شود و بعد از مواجهه با شیوه برخورد «مورگان اورنگاس»، وی بسا «توماس باراک» نیز مواجه شد که صراحتاً اعلام کرده، دیدگاهش نسبت به رئیس‌جمهور لبنان پس از هر دیدار از بیروت تغییر کرده و اکنون گفت‌وگوهای مؤثر در سطح سیاسی بیشتر با «نیه بری»، رئیس پارلمان صورت می‌گیرد. در این چارچوب، باراک ۶ شرط مشخص را برای لبنان تعیین کرده است که به‌عنوان «آخرین فرصت» شناخته می‌شوند:

شرط نخست واصل‌پنجهی لبنان و پذیرش این موضوع است که توافقنامه‌های پیشین و قطعنامه‌ها دیگر معتبر نیستند و تمرکز باید بر اقدامات عملی باشد.

شرط دوم ورود به مذاکرات مستقیم با اسرائیل با نمایندگی رسمی از سوی دولت لبنان است. شرط سوم: نماینده منتخب رئیس‌جمهور مجاز به مذاکره مستقیم و سیاسی باشد و مذاکرات فنی و غیرمستقیم کنار گذاشته شود.

شرط چهارم دستیابی به منافع بیشتر از طریق مذاکرات مستقیم نسبت به گفت‌وگوهای واسطه‌ای به‌ویژه در مسائل مرزی و دریایی و بازنگری در توافقات گذشته که اسرائیل از آن بهره بیشتری برده و لبنان محدودیت‌هایی را پذیرفته است. شرط پنجم توافق لبنانی‌ها بر پایان نقش نظامی حزب‌الله و استفاده از منابع مالی کشورهای عربی برای تبدیل این جنبش به حزب سیاسی و تقویت برنامه‌های اجتماعی و بازسازی مناطق تحت نفوذ آن است. باراک همچنین بر ضرورت تعهد حزب‌الله به خلع سلاح و اجرای یک برنامه زمان‌بندی شده تحت نظارت آمریکا که مرحله ابتدایی آن شامل توقف عملیات نظامی علیه اسرائیل باشد، تأکید کرده است. شرط ششم نیز پذیرش الزامات صندوق بین‌المللی پول و اصلاحات اقتصادی و مالی به منظور ایجاد ساختار دولتی کامل، اجرای برنامه‌های مبارزه با فساد و تقویت مؤسسات مالی و دولتی لبنان است.



از میانجی‌ها تأکید کرده و این مسیر به‌عنوان تنها گزینه ممکن برای پیشبرد گفت‌وگو مطرح است. اگرچه تجربه نشان داده که میانجی‌ها تنها تا حدی می‌توانند مسیر را هموار کنند اما استفاده از ظرفیت‌هایی مانند روابط نزدیک میان شخصیت‌های منطقه‌ای و رئیس‌جمهور آمریکا، می‌تواند فرصت محدودی برای رسیدن به راهکار برد برد ایجاد کند.

با توجه به فشارهای سیاسی، اقتصادی و امنیتی آمریکا و عدم تمایل واشنگتن به مذاکرات مستقیم نباید چندان به نقش میانجی‌ها خوش‌بین بود. با این حال افرادی مانند ولیعهد عربستان که روابط نزدیکی با ترامپ دارند، می‌توانند در چارچوب دیپلماسی هوشمندانه، مسیر گفت‌وگو را باز کنند. با وجود ساختار سیاسی ضد ایرانی در آمریکا، استفاده از ظرفیت‌های شخصیتی و روابط میان کشورها می‌تواند، نقطه امید برای کاهش تنش‌ها و آغاز مذاکره باشد. در مجموع، سفر عراقچی به پاریس نشان‌دهنده تحرک سیاسی ایران و تلاش برای احیای مسیر دیپلماسی در شرایط پیچیده است. این حرکت با وجود فشارهای بین‌المللی و سختی‌های موجود می‌تواند، راهی برای کاهش تنش‌ها، باز کردن مسیر گفت‌وگو و راستی‌آزمایی برنامه هسته‌ای ایران باشد. اگرچه نتیجه نهایی این تلاش‌ها هنوز نامعلوم است اما هر فرصت محدود برای پیشبرد منافع ملی غیر قابل انکار است. این سفر به‌رغم محدودیت‌ها و پیچیدگی‌های موجود، نمادی از اراده ایران برای استفاده از دیپلماسی به جای تنش‌زایی و درگیری مستقیم است و می‌تواند به نقطه عطفی در روابط ایران با غرب و تروییکای اروپایی تبدیل شود.

گزارش: تجسمی

حراج اثر گم‌شده

یک اثر تازه کشف‌شده از **میکل‌آنژ** به حراج گذاشته می‌شود



یک طراحی اصیل از میکل‌آنژ برای سقف سیستین بود. «دیمِن» گفت: «بسیار هیجان‌زده شدم. کاملاً واضح بود که هر دو طراحی به دست یک هنرمند و در یک زمان خلق شده‌اند.»

ایسن طراحی پیش از فروش فوریه در مرکز راکفلر کریستیز به نمایش گذاشته خواهد شد همچنین از ۲۷ نوامبر تا ۲ دسامبر در دفتر کریستیز لندن امکان بازدید از آن وجود خواهد داشت.

فروشی میلیون دلاری تابلو ناشناخته



یک تابلو پیش‌تر ناشناخته از پیر اوگوست رنوار، نقاش امپرسیونیست فرانسوی، که پسر او، ژان را به تصویر می‌کشد و هرگز به نمایش گذاشته یا فروخته نشده بود، در حراجی پاریس به قیمت ۱۰.۸ میلیون یورو (۲۰۰۸ میلیون دلار) فروخته شد.

ایسن تابلو رنگ‌روغن با عنوان «کودک و اسباب‌بازی‌هایش - گابریل و پسر هنرمند، ژان» در مالکیت ژان بودو، مادرخواندهٔ ژان رنوار و از دوستان و شاگردان رنوار، قرار داشت و او آن را به وارثان خود منتقل کرده بود. این تابلو که گمان می‌رود بین سال‌های ۱۸۹۰ و ۱۸۹۵ نقاشی شده باشد، پسر دوم رنوار که بعدها به فیلم‌ساز برنده اسکار تبدیل شد را در کنار دایه‌اش نشان می‌دهد.

به گزارش گاردین، پاسکال پرون، تاریخ‌نگار هنر و پژوهش‌گر آثار رنوار، هنگام ارائه این تابلو، «وضعیت استثنایی اثر که هیچ‌گونه مرمتی روی آن انجام نشده» را تمجید کرد. ارزش این اثر بین ۱۰۵ تا ۱۰۵ میلیون یورو برآورد شده بود و طبق اعلام دروو، خانه حراج برگزارکننده توسط یک «خریدار بین‌المللی» خریداری شد. ژان رنوار، پسر رنوار که سال ۱۸۹۴ به دنیا آمد، در سال ۱۹۷۵ جایزهٔ یک عمر دستاورد هنری اسکار را دریافت کرد؛ چند سال پیش از آن‌که در سن ۸۴ سالگی درگذشت. از جمله آثار شاخص او فیلم کلاسیک «توهم بزرگ» محصول دهه ۱۹۳۰ است که تلاش دو اسیر جنگی فرانسوی برای فرار از اسارت آلمان‌ها در جنگ جهانی اول را روایت می‌کند. بازار هنرهای سطح بالا طی سال‌های اخیر با افت مواجه بوده اما اخیراً فروش‌های رکوردشکن، نشانه‌هایی از بازگشت تقاضا را نشان داده است. هفتهٔ گذشته یک خودنگاره از فریدا کالو، هنرمند نامدار مکزیکی، در نیویورک به قیمت ۵۴.۶۶ میلیون دلار فروخته شد؛ رقمی که رکورد گران‌ترین تابلو یک هنرمند زن را شکست. دو شب پیش از آن نیز تابلویی از گوستاو کلیمت با قیمت ۲۳۶.۴ میلیون دلار به فروش رسید که دومین اثر هنری گران‌قیمت در تاریخ حراجی‌ها نام گرفت.

تازه‌های ادب و هنر

کافه

تقاطع زندگی و غیرزندگی

روایت اووه کناسگورد از سیر زایش بیست‌ویکمین رمانش با عنوان مدرسهٔ شب

انجمنی از نویسندگان و دانشمندان

«مدرسهٔ شب» نام خود را از انجمنی از نویسندگان و دانشمندان اواخر قرن شانزدهم گرفته که در کنار کریستوفر مارلو شامل جورج چپمن، مترجم هومر و سر والتر رالی نیز می‌شد. ایدهٔ «مدرسهٔ شب» به عنوان یک گروه مخفی واقعی توسط آرتور آجسون، محقق شکسپیر، در سال‌های اولیه قرن بیستم مطرح شد اما حقیقت در پرده‌ای از رمز و راز پنهان است. این زمینه کاملاً مناسب رمان کناسگورد است که پر از وقایع عجیب و غریب و چهره‌های سایه‌دار با انگیزه‌های مبهم است. با این حال کتابی که مارلو دربارهٔ افسانهٔ فاوست نوشته، اولین مواجهه این نویسنده با این افسانه نبود. اولین مواجههٔ کناسگورد، کتاب توماس مان و رمان دکتر فاوست سال ۱۹۴۷ بود که داستان را در آلمان دوران ویلهلم – و بعداً نازی – روایت می‌کند. او می‌گوید: «از زمانی که آن را خواندم، نوع تقاطع بین زندگی و غیرزندگی و هنر در میان آن‌ها برلم مبهم بود.» کناسگورد می‌گوید برای نوشتن خیلی تحقیق نمی‌کند و در واقع با نوعی آزادی باورنکردنی می‌نویسد و اغلب هنگام نوشتن تازه متوجه می‌شود، داستان به کجا می‌رود و در مورد «مدرسهٔ شب» هم همین‌طور بود: «وقتی شروع به نوشتن کردم، کریستین فقط یک آدم معمولی بود، هیچ چیز ناخوشایندى در او وجود نداشت.» تنها زمانی که بخشی از رمان که در آن کریستین به دیدار خانواداهش می‌رود را نوشت، متوجه شد این شخصیت کاملاً فاقد هم‌دلی است.

روایت سقوط از اوج موفقیت هنری

این رمان به شکل یک یادداشت خودکشی طولانی نوشته شده که کریستین پس از سقوط از اوج موفقیت هنری جهانی، نویسنده‌اش است. او که غرق در مرگ است و در کابینى در یک جزیره دورافتاده نروژی گیر افتاده، می‌گوید: «مرگ قاعده بود، زندگی استثنا». او با نگاهی به واگن قطار لندن فکر می‌کند: «صد سال دیگر، همه افراد داخل آن مرده‌اند» و زندگی را با برفی که از پنجره‌اش می‌بارد، مقایسه می‌کند: «انسان‌ها در طول قرن‌ها مثل برف فرود آمدند. میلیاردها نفر از ما به این سو و آن سو رقصیدیم تا اینکه پروازمان ناگهان تمام شد و روی زمین نشستیم. بعد چه اتفاقی افتاد؟ میلیاردها نفر دیگر در حال سقوط بودند و برای خفه کردن ما فرود می‌آمدند. من یکی از همین دانه‌های برف بودم و همچنان در حال سقوط... و کسانی که سقوط‌شان به زودی آغاز می‌شد، کولاک عظیم هنوز زاده‌نشده‌ها، که همگی منتظر فرود آمدن بودند، نه تنها ما را بلکه هر نشانه‌ای از زندگی‌مان را

تئاتر

مرزها و آشوب‌ها

نگاهی به نمایش شکستن امواج

نیلوفر ثانی

منتقد

«قبیله‌ها» از نمایشنامه‌های نینا رین، درام‌نویس بریتانیایی است که توانسته در محافل ادبی و نمایشی مورد توجه زیادی قرار بگیرد. این نمایشنامه با وفاداری به متن چندی پیش توسط محمد عبداللهی به روی صحنه عمارت نوفل لوشاتو آمد که نگارنده مطلبی مشروح درباره آن نگاشت و به جزئیاتی از اثر و نینا رین اشاره شد. اکنون نیز نمایشی با نام «شکستن امواج» بازخوانی همین نمایشنامه و با اقتباسی متفاوت روی صحنه مجموعه لیخند آمده است.

در نمایش «شکستن امواج» به کارگردانی مجتبی جدی با بازی‌ویی ارژنگ طالبینژاد تلاش شده است ضمن حفظ خط اصلی روایت، هویت مستقلی داشته و از زاویه بومی‌تری به اثر نگاه شود.

ماجرادر خانواده‌ای ایرانی اتفاق می‌افتد که از پدر و مادر و سه فرزند تشکیل شده‌اند. فرزند کوچکتر «نیلی» کم‌شنوایی عمیق دارد به طوری که از سمعک نیز نمیتواند به صورت بهینه استفاده کند و متکی به لب‌خوانی است. سایر افراد خانواده که همگی تحصیلات عالیه و دکتر در ادبیات و زبانشناسی دارند، تلاش می‌کنند با نیلی با روش و بر حسب نیاز خود ارتباط برقرار کنند چراکه از نظر آنها به خصوص پدر خانواده، نیلی می‌تواند مانند افراد عادی و شنوا در خانواده و جامعه ارتباط بگیرد و زندگی کند.

نیلی در دانشگاه با دوستی آشنا می‌شود از خانواده‌ای کم‌شنوا که او نیز به مرور زمان در حال از دست دادن شنوایی خود است؛ روش ارتباط او اما «زبان اشاره» است. نیلی متوجه می‌شود که می‌تواند با زبان اشاره با افرادی با معلولیت خود ارتباط برقرار کند در حالی که خانواده‌اش تا کنون چنین راه ارتباطی را برای او حذف کرده بودند. این مسیر چالشی برای نیلی باعث می‌شود، نوعی بیگانگی و جدافتادگی را تجربه و احساس کند که تصمیم بگیرد از خانواده جدا شده و با دوست خود مستقل زندگی کند. در ادامه او

حتی تصمیم می‌گیرد تا زمانی که خانواده‌اش زبان اشاره را نیاموخته و با او از این طریق ارتباط برقرار نکنند، دیگر صحبت نکند. اما پیچیدگی این تصمیم زمانی بیشتر می‌شود که دوست کمشنوای او نیز ترجیح می‌دهد با افراد شنوا در ارتباط باشد و تا جای ممکن از لبخوانی و صدا برای معاشرت بهره ببرد. «نیلی» حتی در جامعه کم‌شنواییی چون خود نیز احساس بیگانگی می‌کند. نمایشنامه نینا رین، لایه‌های متعددی را در نظر دارد به ویژه بخش زیادی از محتوای متن بر زبانشناسی و تاکید آن بر ویژگی‌های زبانی متمرکز است اما در نمایشنامه «شکستن امواج» دغدغه‌های به‌روزتر و مناسبات امروزی‌تری، محور قرار گرفته و به آن پرداخته می‌شود. از جمله نوع و شکل ارتباط دو نسل که به نظر می‌رسد با تفاوت دید و نگاه باز هم محصول یک دوره زمانی و تاریخی هستند. کلام تند و ادبیات عریان و طعنان‌گرانه در هر دو نسل والدین و فرزندان دیده می‌شود. تجسم عینی از ساختار خانواده‌ای که سعی کرده اقتدار امروزی باشد که استقلال و جدا شدن فرزندان از خانواده همراه با پارت‌ری‌هایشان را به رسمیت بشناسد اما اقتدر هم سنتی است که تسلط و سلطه والدگری را همچنان اعمال می‌کند.

این ساختار خانوادگی به طور روشنی نیز در حال حاضر در بسیاری از خانواده‌های ایرانی قابل مشاهده است. پدر تلاش می‌کند، قلمروی خود را مرزگذاری کرده و اجازه تخطی‌ها را از آن ندهد. فرزندان در مقابل، اگرچه پنهان و آشکار مرزها را شکسته و شیوه‌های رفتاری خود را دارند اما در نهایت مطیع قدرت هستند. در این میان جسارت، سرکشی و آگاهی، نقطه مقابل تمام آشوب‌ها از کسی سر می‌زند که تا آن روز کاملاً در چارچوب‌ها رفتار کرده و حتی محبوب‌ترین فرد خانواده است. او به شکل دیگری خطوط قرمز را رد می‌کند و مستقل شدن و رهایی از آن ساختار و قلمرو را با نوعی اعتراض، معنا می‌بخشد.

«نیلی» در نمایشنامه ارژنگ طالبینژاد، نمونه عصری رهایی‌بخش است. او می‌داند نقص و یا ناشنوایی او، نوعی اختلال در مسیر ارتباطی او ایجاد کرده اما نادیده گرفتن آن توسط نهاد قدرت در خانواده، او را به سمت تاکید بیشتر بر این نقص کشانده و حتی به آن، اهمیت و بهای بیشتری داده



پایان یک دوره

مدیری به خوبی می‌داند مردم فراموشکارند

محدثه واعظی‌پور

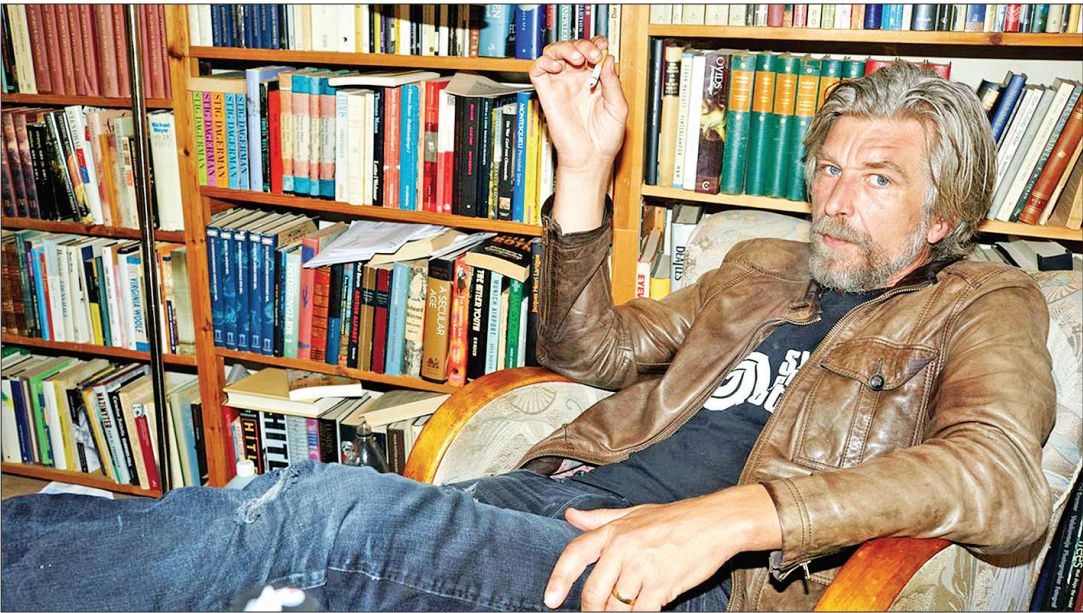
منتقد

۳۰ سال از روزهای پخش سریال «ساعت خوش» می‌گذرد، دخترهای دبیرستانی آن سال‌ها که هر هفته منتظر می‌ماندند تا در هفته‌نامه‌های عامه‌پسند تمام‌رنگی، مصاحبه، عکس و تصاویر بازیگران «ساعت خوش» را دنبال کنند حالا میانسال هستند. «ساعت خوش» محصول دورانی بود که صداوسیما ی پس از جنگ به دنبال سرگرمی و ایجاد موج بود. رسانه‌ای برای ایرانیان که دست‌کم می‌کوشید نوآور و معرفی‌کننده چهره‌های تازه و جذاب باشد. مهران مدیری و تیمش از دل این استراتژی متولد شدند. محبوبیت غیرقابل انتظار آنها باعث نشد به سرعت جذب سینما و سریال‌های دیگر شوند، ممنوع‌الکاری دامن تیم «ساعت خوش» را گرفت و در یک قانون عجیب، آنها از همکاری کنار هم محروم شدند. مهران مدیری از آن جمع خیلی زود جذب کارگردانی سریال شد و دست از آیت‌سازی شست. ساخت آیت‌منظر متاثر از «ساعت خوش» مبتنی بر خلاقیت بازیگران نوظهور و متکی بر تیپ‌سازی بارها تکرار شد اما به نظر می‌رسید، مدیری به دنبال فضایی تازه است.

از آن گروه رضا عطاران و مهران مدیری به مرور مشهورتر و محبوب‌تر شدند. مدیری با سریال‌هایش بیش از آنکه نقد شود، ستایش شد و کمتر کسی در این باره صحبت کرد که پس از «پاورچین» و «شب‌های برده» او مجموعه موفق‌ی نداشت، محبوبیت این بازیگر-کارگردان همچنان «کار» می‌کرد و از ماهنامه تخصصی مهم ۳۰ سال اخیر تا جشن خصوصی و جذاب ماهنامه رقیب، همه او را به عنوان یک نابغه می‌ستودند. «نابغه‌ای» که یک تیپ را تکرار می‌کرد و از کارگردانی در کارهایش، جز سوییچ کردن دوربین و میزانشن‌های مشابه نمی‌شد چیزی به خاطر آورد. فقط به یاد بیاورید که در چند سریال مدیری، بازیگرها، ردیف کنار هم در روی مبل یا صندلی یا روی زمین، در دو جهت قاب نشده و دوربین از راست به چپ و چپ به راست سوییچ می‌کند.

مجموعه کارهای مدیری را با چند سریال «ترش و شیرین»، «متهم گریخت» یا «بزن‌گاه» ساخته رضا عطاران مقایسه کنید و متوجه کیفیت و تنوع کار عطاران در مقایسه با مدیری شوید. اما عطاران زیر سایه مدیری ماند تا زمانی که به بازیگر پرفروش سینما تبدیل و از کار در تلویزیون محروم شد.

مدیری بخت خود را به عنوان مجری و برنامه‌ساز هم امتحان کرد. در دولت حسن روحانی سفیر فروشگاه‌های زنجیره‌ای شد و در عین حال در برنامه «دورهمی» سیاستمداران نزدیک به دولت را نقد کرد. وقتی به او



که در نتیجه بی‌معنی می‌شد به هیچ و هیچ و پوچ تبدیل می‌کرد. آن‌ها برف در برف، تاریکی در تاریکی می‌شدند و ما نیز چنین می‌کردیم.»

زاویه دید مهم است

خبرنگار «گاردین» از کناسگورد می‌پرسد، آیا هنر را راهی برای مبارزه با این فنا شدن برای به جا گذاشتن اثری در برابر تاریکی می‌داند؟ او پس از مدتی سکوت می‌گوید: «نه» (او اغلب این‌گونه مکث می‌کند و تا جایی که لازم است قبل از پاسخ دادن فکر می‌کند). «نه، این اصلاً مهم نیست. بیشتر زاویه دید مهم است. اگر یک قدم به عقب برداری و زندگی را از این زاویه ببینی، همه چیز بی‌معنی است، می‌دانی؟ و بعد یک قدم به داخل می‌روی و همه چیز کاملاً پر می‌شود: سرشار از معنا. این، به نظر من تقریباً مثل نوشتن یک کتاب است، واقعاً، وقتی وارد چیزی می‌شوی و آن چیز کاملاً درباره زمان حال، بودن در لحظه حال است و فوق‌العاده معنادار است.»

روزمهرگی کریستین، حداقل در بخش‌های اولیه رمان، بیشتر به شکست اشاره دارد. «مدرسه شب» در مورد دشواری یافتن راه خلاقانه بسیار خوب است. آن حس، از نظر هنری، یعنی شکست خوردن اما حفظ باور لازم برای ادامه دادن. این قلمرویی است که کناسگورد در «بارانی باید ببارد»، جلد پنجم مجموعه «نبرد من»، که دوران دانشجوی نویسنده‌ی خلاق در برکن را توصیف می‌کند به تفصیل بررسی کرده است. او می‌گوید: «بله، این مستقیم از تجربه من در تلاش برای نویسنده شدن گرفته شده است. همه آن نوع جاه‌طلبی‌های بزرگ و باوری که کاملاً خرد می‌شوند و سپس... دوباره بلند شدن و دوباره تلاش کردن.»

مادر کناسگورد پرستار و پدرش معلم مدرسه بود. رابطه پر آشوب او با پدرش، که بعداً الکلی و عملاً گوشه‌گیر شد به وضوح و به شکلی دردناک در کتاب «نبرد من» تشریح شده است. کناسگورد ابتدا با این ایده که شاعر شود به دانشگاه برکن رفت اما همان‌طور که در «بعضی باران‌ها باید ببارند» توصیف می‌کند، در این زمینه به طرز ناامیدکننده‌ای بد بود.

کریستین (شخصیت اصلی رمان مدرسه شب) از بعضی جهات به کناسگورد فرصت داد تا با خود سایه‌اش آزمایش کند. وقتی جلد اول «نبرد من» در سال ۲۰۰۹ منتشر شد و شرح صریحی از فلاکتی که پدر و مادر بزرگ کناسگورد در سال‌های پایانی عمرشان در آن گرفتار شده بودند، ارائه کرد، خانواده پدرش تهدید به شکایت کردند. دیگران نیز از تصویرسازی آن‌ها شکایت داشتند و همه این‌ها موجب شد تا کناسگورد، رویکرد خود را در جلد‌های بعدی تغییر دهد. از سوی دیگر، کریستین به ندرت به احساسات دیگران یا اخلاق تصمیمات هنری خود فکر می‌کند. این نویسنده اذعان دارد، وقتی داشت «نبرد من» را می‌نوشت، می‌دانست «در واقع کاری را انجام می‌دهم که احتمالاً نباید انجام می‌دادم.» برای همین در بخش قدردانی ابتدای کتاب درباره خانواده‌اش می‌گوید: «بدون نور آن‌ها هرگز نمی‌توانستم، تاریکی این رمان را تحمل کنم.» اما درباره کریستین می‌گوید: «انگار او را بیرون از خود پیدا نکرده بودم. او را از درون خود گرفتم. این‌طور نیست که من مثل او باشم اما عناصری از خودم را بزرگ‌نمایی کردم و در او قرار دادم. این اصلاً سرگرم‌کننده نبود. اما جالب بود.» او در «مدرسه شب» خیلی بی‌طرفانه درباره نتیجه کارش صحبت می‌کند: اگر هر روز، پنج روز در هفته این کار را انجام دهید، در عرض یک سال یک رمان می‌شود.» بیست‌ودومین کتاب او، جلد پنجم از مجموعه «ستاره صبح» هم با عنوان «آرنالد» پاییز گذشته در نوروز منتشر شد. می‌گوید، مجموعه «ستاره صبح» می‌تواند همین‌طور ادامه داشته باشد: «واقعاً می‌توانم آن را تا آخر عمرم ادامه دهم.» اما با لحنی مصمم تصریح می‌کند، جلد هفتم، که قرار است نوشتن آن را شروع کند، «آخرین جلد خواهد بود. می‌خواهم کارهای دیگری انجام دهم.» با این حال این بدان معنا نیست که اشتیاق او برای این مجموعه فروکش کرده باشد. او می‌گوید درست روز قبل، آخرین تغییرات را در نسخه خطی جلد ششم با عنوان «من مدت‌ها مرده بودم»، که قرار است چند هفته دیگر وارد کتاب‌فروشی‌های نروژ شود، اعمال کرده است. این جلد به سیورت و آلوتینا، از «گرگ‌های ابدیت» برمی‌گردد و اوج آن، به گفته او «باشیدن خون واقعی و چیزی شبیه اره برقی است. وحشیانه‌ترین کتابی است که تا به حال نوشته‌ام.»



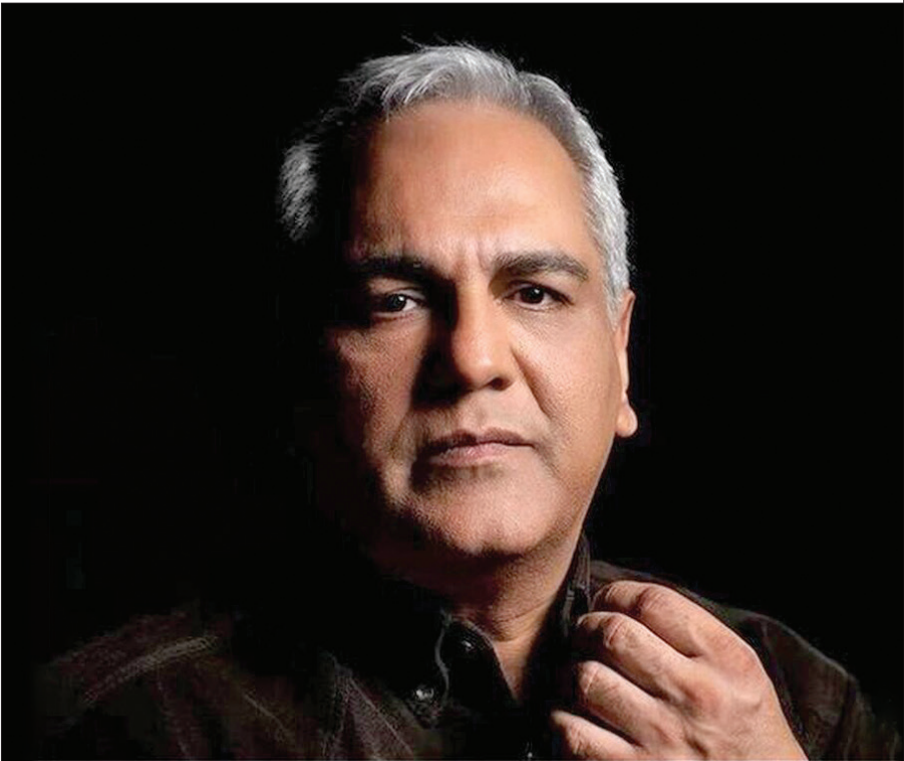
اطراف کاراکتر اصلی وجود دارد، اشاره می‌کند و توانسته به شکلی مستقل، هویت مفهومی و اجرایی خود را از متن اصلی حفظ کند و به بیان دغدغه و خوانش خود با مناسبات جامعه امروز بپردازد.

«جدی» در اجرای فرمال نمایش خود تلاش کرده هرچه بیشتر زنالی را بازنمایی کند که در جامعه ایرانی قابل رویت است و اکثر مخاطبان بتوانند با بخشی و یا اغلب رفتارها و رویدادها، ارتباط برقرار کرده و پیوندها را پیدا کنند. از سوی دیگر اجرا با تغییر جنسیت کاراکتر اصلی از پسر به دختری جوان، موضع خود را در برابر آنچه در ادامه به آن می‌پردازد نیز روشن می‌کند. موضعی که از مناسبات اجتماعی نشأت گرفته و بی‌تاثیر بر شرایط زیستی افراد جامعه نیست. طراحی صحنه و بازی بازیگران قابل قبول است هر چند نقش نیلی برای «شیدا خلیق» چندان منطقی با واقعیت‌های فردی با معلولیت ناشنوایی نیست و نیاز به دقت بیشتری در این مورد وجود دارد. هر چند می‌توان تمام آنچه روی صحنه رخ می‌دهد را قراردادی دانست اما در جهت تکمیل مفاهیمی که اجرا به طور جد به آنها می‌پردازد، ارتباط هر چه بیشتر مخاطب با کاراکترها و فضاسازی کلیت اجرا، ضرورت دارد.

در نهایت آنچه «شکستن امواج» مجتبی جدی ساخته و پرداخته می‌کند، قابل احترام و اهمیت است و نیازمند واکاوی و دقت به تمام المانها و لایه‌های مورد طرح دارد. اگرچه باید چه در پوستر و بروشور و چه اطلاع‌رسانی‌های مجازی خاطر نشان کرد که این نمایش تنها خوانش اقتباسی از نمایشنامه «قبیله‌ها» از نینا رین است و هویتی کاملاً مستقل دارد. در این نمایش «نگین تهمتن، عباس جمالی، نازنین حشمتدار، شیدا خلیق، دینز دانش‌صمدی و باسط رضایی» به ایفای نقش می‌پردازند.

است. چنانکه تلاش می‌کند، هویت خود را در ناشنوایی بازیابی کند و حتی از لیبخوانی و ارتباط با افراد شنوا به سمت کاربرد زبان ویژه ناشنوایان یعنی زبان اشاره برود. این تاکید و اعلام نیلی که باید از آن پس، خانواده با او با زبان اشاره صحبت کنند و در نتیجه باید آن را بیاموزند، اعتراض و طغیانی علیه سیستم قدرتمدار و نوعی سازوکار فاشیستی است که افراد دارای نقص جسمی و معلولیت را حذف می‌کند. یکدست‌سازی و پاکسازی جمعیت انسانی از ژنهای معیوب همان روش نظام‌های نژادپرست و سلطه‌گری بوده که در نازیسم و یهودی‌ستیزی جنگ جهانی دوم به عینیت اعمال می‌شد. نمایش در زیرلایه‌های خود به بحث‌های سیاسی و اجتماعی و حق زندگی برای هر فرد جامعه نیز می‌پردازد و نگاهی نقدانه به عملکرد بسیاری از خانواده‌ها و یا دیگر افراد جامعه با قشر دارای نقص شنوایی، بینایی یا جسمی دارد. «نیلی» سمبلی از عصبان علیه چند سیستم به طور هم‌زمان است. علیه ساختارهای روشنفکری تو خالی که در باطن عقب‌مانده و قدرت‌طلب است و زشتا و اداهایی که در پشت نقاب خود، الفاظ و رفتارهای سخیف و نازل حمل می‌کند. علیه «زبان» گفتاری که قرارداد بر ساخته‌ای است که تنها راه ارتباطی را با دیگران ممکن ساخته و بجز آن افراد در نوع ارتباط، فلج و عقیم هستند. علیه نوع برخورد‌های تبعیض‌گرانه که همراه با انکار و رد انسانهای دارای نقص جسمی، آنان را به حاشیه رانده و یا در الگوهای ثابت مشابهنسازی می‌کنند.

«شکستن امواج» به کارگردانی مجتبی جدی با نام جذاب و مطابق مفاهیم مورد طرح خود به دو مقوله مهم شکستن و عبور کردن مرزها و قراردادها و البته موج صدا و کلمه «امواج» یعنی آنچه به عنوان آشوبها در





سال هشتم شماره ۲۱۲۳
پنج‌شنبه ۶ آذر ۱۴۰۴

دیدگاه: یادداشت اقتصادی

بانک مرکزی ما و بانک مرکزی آنها

گسست ساختاری در حکمرانی پولی ایران چگونه به وجود آمد؟



رضا امیدپور تجربی‌شی

کارشناس اقتصاد پولی و توسعه

نظام پولی و بانکی هر کشور ستون فقرات اقتصاد آن است؛ نهادی که تصمیم‌های آن مسیر رشد، رکود و حتی ثبات اجتماعی را رقم می‌زند. در ایران اما با وجود حساسیت جایگاه بانک مرکزی در سیاست‌گذاری پولی و ارزی، کارنامه این نهاد در مهار نقدینگی، تثبیت بازار ارز و ایجاد ثبات مالی، چندان موفق نبوده است. ریشه این ناکارآمدی را باید در دو محور اصلی جست‌وجو کرد: نگاه محدود و بسته نسبت به ابزارهای نوین مالی و دیجیتال و فقدان تعامل فعال با محیط کسب‌وکار و نهاد قانون‌گذار.

در سال‌های اخیر، سیاست‌های پولی ما بیش از آنکه مبتنی بر تنظیم هوشمند بازار و هدایت علمی نقدینگی باشد بر کنترل‌های دستوری و رفتارهای شبه‌پلیسی تکیه داشته است. برخورد سختگیرانه با رمزارزها، محدودسازی فعالیت‌های مالی جدید و حتی اقداماتی مانند پیش‌فروش سکه که رویکردی کوتاه‌مدت و مسکن‌گونه برای مدیریت قیمت‌هاست همگی نشان می‌دهد، بانک مرکزی هنوز به جایگاه واقعی خود- به‌عنوان تنظیم‌گر هوشمند و تسهیل‌گر اقتصاد- نرسیده است. در مقابل، نظام‌های پولی پیشرفته، وظیفه خود را «جهت‌دهی» به نقدینگی می‌دانند نه «بازداشت» بازار. رمزارزها در بسیاری از کشورها در چارچوب قانون و با نظارت نهادهای مالی رسمی پذیرفته شده‌اند. این رویکرد هم به ثبات بازار کمک کرده و هم زمینه‌ساز شکل‌گیری صنایع جدید مالی شده است؛ امری که در ایران هنوز با نگاه منع‌کننده و امنیتی مواجه است.

یکی دیگر از چالش‌های جدی امروز، نگاه مانع‌تراش بانک مرکزی نسبت به صادرات و جریان طبیعی سرمایه است. فعالان اقتصادی بارها اعلام کرده‌اند که بروکرکسی‌های ارزی و مقررات غیرشفاف، نه‌تنها کمکی به ثبات بازار نکرده بلکه به یک مانع جدی برای تجارت خارجی کشور تبدیل شده است. بانک مرکزی می‌تواند با طراحی مقررات هوشمند، فضای ارزی باثبات، ساده و قابل پیش‌بینی ایجاد کند؛ فضایی که هم مانع خروج سرمایه و هم مشوق صادرات باشد. اما در عمل صادرکنندگان باید با مجموعه‌ای از دستورالعمل‌های متغیر، سامانه‌های پیچیده و الزام‌های ناهمگون روبه‌رو شوند؛ وضعیتی که خود به بی‌ثباتی اقتصادی دامن می‌زند. یکی از ضعف‌های دیرپای نظام بانکی ما، نبود تفکیک حرفه‌ای میان بانک‌هاست. بانک‌های تخصصی- اعم از کشاورزی، صنعت و معدن یا بانک‌های تجاری- عملاً از مأموریت‌های تعریف‌شده خود فاصله گرفته‌اند و در بسیاری موارد در حوزه‌هایی فعالیت می‌کنند که نه تخصص لازم را دارند و نه ساختار مناسب را. اصلاح این وضعیت مستلزم بازگرداندن بانک‌ها به مأموریت‌های اصلی‌شان است. اگر هر بانک در حوزه تخصصی خود فعالیت کند، تخصیص اعتبار به‌صورت طبیعی هدفمند شده و منابع مالی کشور به سمت تقاضای واقعی و بخش‌های مولد هدایت می‌شود. انتشار اوراق پولی و مالی تحت مقررات بانک مرکزی نیز می‌تواند، مسیر جذب نقدینگی سرگردان به ابزارهای شفاف و قانونی را تقویت کند.

مشکل دیگری که به تورم و ناکارآمدی سیاست‌های بانکی دامن می‌زند، ساختار کنونی وام‌های تکلیفی است. الگوی موجود- که مبتنی بر تزریق نقد مستقیم است- باعث می‌شود، منابع وام‌ها به جای هدایت شدن به تولید یا مصرف مولد به سمت بازارهای سفته‌بازانه مانند ارز، طلا و مسکن منحرف شود. بانک مرکزی باید در تعامل نزدیک‌تر با دولت و مجلس، الگوهای جدیدی برای تخصیص اعتبارات طراحی کند. وام‌های کالایی یا اعتبارات مبتنی بر نیازهای واقعی خانوار و کسب‌وکارهای کوچک می‌تواند هم تورم‌زا نباشد و هم به رونق اقتصاد کمک کند. با این توضیحات، بانک مرکزی آینده باید نهادی مبتنی بر حکمرانی داده باشد. تصمیم‌گیری‌های پولی مؤثر زمانی ممکن است که داده‌های دقیق درباره رفتار تراکشی مردم، شبکه بانکی، جریان نقدینگی و روندهای ارزی در دسترس باشد. در کشورهای پیشرفته، سیستم‌های تحلیلی لحظه‌ای به بانک‌های مرکزی کمک می‌کند تا به موقع مداخله کنند، ریسک‌ها را شناسایی کنند و سیاست‌های پایدار اتخاذ کنند. در ایران اما ضعف زیرساخت‌های داده‌محور، باعث شده بسیاری از تصمیمات به‌صورت واکنشی و مقطعی اتخاذ شود. اگر بانک‌های ایرانی بتوانند نقش مشاور مالی را ایفا کنند و مردم را به سمت ابزارهای سرمایه‌گذاری مولد هدایت کنند، هم اعتماد عمومی تقویت می‌شود و هم مسیر خلق ثروت به سمت تولید هدایت خواهد شد.

توسعه

بررسی تحولات اقتصادی

ادامه تیتیر یک

نظام جدید سوخت

با ابلاغ مصوبه جدید دولت درباره اصلاح نظام قیمت‌گذاری و سهمیه‌بندی بنزین، ساختار توزیع و مصرف سوخت در کشور وارد مرحله‌ای تازه شده است. بر اساس تصمیم اتخاذ شده از نیمه دوم آذرماه، بنزین در قالب سه نرخ عرضه خواهد شد و تغییرات گسترده‌ای در سهمیه خودروها، نحوه استفاده از کارت‌های سوخت، مدیریت مصرف و قواعد مالکیت خودرو اعمال می‌شود. این تغییرات، که پس از ماه‌ها بحث و گمانه‌زنی صورت گرفته، بخشی از بسته اصلاحی دولت با هدف کنترل مصرف، کاهش واردات بنزین، شفاف‌سازی یارانه پنهان و بهینه‌سازی شدت انرژی در کشور است.

طبق ساختار جدید، خودروهای شخصی داخلی دارای کارت سوخت معتبر در هر ماه ۶۰ لیتر بنزین با نرخ ۱۵۰۰ تومان و ۱۰۰ لیتر با نرخ ۳۰۰۰ تومان دریافت می‌کنند و مصرف مازاد با نرخ آزاد ۵۰۰۰ تومان محاسبه خواهد شد. بر اساس مصوبه، خودروهای خارجی، خودروهای دولتی، خودروهای مناطق آزاد، خودروهای ویژه اقتصادی، خودروهای خارجی دولتی و خودروهای تشریفاتی از دریافت سهمیه‌های یارانه‌ای، حذف شده و باید از نرخ آزاد استفاده کنند. همچنین اگر یک فرد چند خودرو در اختیار داشته باشد، تنها یک خودرو از سهمیه پایه برخوردار خواهد شد.

در مورد خودروهای نو شماره به دلیل عدم ارائه تعریف دقیقی در متن مصوبه، ابهاماتی میان تحلیلگران ایجاد شده است. روشن نیست که «نو شماره» بودن بر اساس سال پلاک، مدت مالکیت یا معیار دیگری تعیین می‌شود و نیز مشخص نشده که این خودروها پس از گذار از دوره اولیه در چه سازوکاری به سهمیه یارانه‌ای بازمی‌گردند. این نقیصه ممکن است در مرحله اجرا باعث سردرگمی مالکان و اختلاف برداشت در جایگاه‌های سوخت شود و نیازمند تدوین دستورالعمل تکمیلی است. در چارچوب جدید، خودروهای دوگانه‌سوز نیز با تغییراتی روبه‌رو می‌شوند. سهمیه تجمیعی این خودروها تا پایان بهمن ۱۴۰۴ به نصف کاهش خواهد یافت و دولت اعلام کرده منابع حاصل از این اصلاح، صرف توسعه شبکه CNG و ایجاد مشوق‌های تبدیل خودروهای بنزینی به دوگانه‌سوز می‌شود. همزمان وزارت نفت موظف شده بسته‌ای از وام‌ها، تسهیلات و مشوق‌های اقتصادی برای گسترش استفاده از سوخت پاک تدوین و اجرا کند. بخش دیگری از مصوبه بر ساماندهی مالکیت خودروها متمرکز است. سهمیه بنزین فقط به مالک رسمی خودرو تعلق می‌گیرد و خودروهایی که معامله شده‌اند اما انتقال سند آنها در سامانه پلیس ثبت نشده باشد، تنها یک سهمیه پایه دریافت خواهند کرد. همچنین اعلام شده، سامانه‌ای ویژه برای تسریع فرآیند انتقال سند ایجاد خواهد شد و در صورت عدم اقدام مالکان، سهمیه این خودروها قطع می‌شود. این تصمیم با هدف جلوگیری از ایجاد بازار غیرشفاف سهمیه‌ها، حذف کارت‌های سرگردان و

دیدگاه: تحلیل اقتصادی

افزایش تجرد

چرا افراد از ازدواج فراری‌اند؟

مهتا معرفت

گروه اقتصاد

در بیشتر تاریخ بشر، ازدواج فقط یک هنجار فرهنگی نبود بلکه ضرورتی اقتصادی و اجتماعی محسوب می‌شد. زنان بدون اتکای مالی و حمایتی شریک زندگی قادر به کنترل باروری، تأمین معاش یا بزرگ کردن فرزندان نبودند. همین وابستگی سبب شد، قرن‌ها پایان شاد داستان‌ها با ازدواج و پایان تلخ با مرگ تعریف شود. اما امروز سرعت فروپاشی این هنجار در جهان ثروتمند شگفت‌آور است. سهم جوانان فاقد شریک زندگی در اکثر کشورهای پیشرفته به‌طور پیوسته افزایش یافته و تنها در آمریکا طی ۵ دهه دو برابر شده است. محاسبات اخیر نشان می‌دهد، جهان اکنون حدود ۱۰۰ میلیون مجرد بیشتر از حالتی دارد که نرخ‌های سال ۲۰۱۷ حفظ شده

افزایش شفافیت مالکیت اعمال شده است.

در بخش مربوط به کارت‌های اضطراری، دولت نرخ این کارت‌ها را حداقل ۱۰ درصد بالاتر از قیمت آزاد تعیین کرده تا استفاده غیرضروری از آنها کاهش یابد. وزارت نفت مکلف شده دستورالعمل نهایی کارت‌های اضطراری را تدوین و قیمت آن را بر اساس میانگین‌گیری فصلی تعیین کند. این بخش از مصوبه می‌تواند به مدیریت تقاضای غیرهدفمند کمک کند اما همزمان بیم می‌رود که با افزایش اختلاف قیمت میان کارت شخصی و کارت جایگاه، بار بیشتری بر مصرف‌کنندگان فاقد کارت معتبر وارد شود.

برای کنترل مصارف غیرشفاف، قرار است ظرف سه ماه سامانه ملی پایش کارت‌های سوخت با همکاری وزارت اطلاعات، وزارت نفت و سازمان برنامه و بودجه شکل گیرد. این سامانه کارت‌های اضطراری، کارت‌های سازمانی، الگوهای مصرف و موارد استفاده خارج از قاعده را شناسایی و مدیریت خواهد کرد. همچنین نیروی انتظامی مکلف شده اطلاعات مالکیتی و وضعیت فنی خودروها را به صورت منظم در اختیار وزارت نفت قرار دهد تا مبنای تخصیص سهمیه باشد. بر اساس داده‌های تحلیلی برخی کارشناسان، مصرف روزانه بنزین کشور حدود ۱۲۲ تا ۱۳۰ میلیون لیتر برآورد شده است. محاسبات غیررسمی نشان می‌دهد که با ساختار جدید حدود ۴۹ میلیون لیتر در روز در قالب نرخ ۱۵۰۰ تومان، حدود ۱۲ میلیون لیتر با نرخ ۳۰۰۰ تومان و حدود ۶۰ میلیون لیتر با نرخ ۵۰۰۰ تومان عرضه خواهد شد. این برآوردها البته با فرض تداوم رفتار مصرفی گذشته است و برخی تحلیلگران معتقدند با تغییر نرخ‌ها، رفتار مصرف‌کنندگان نیز تغییر خواهد کرد. بر اساس همین برآورد اولیه، درآمد جدید روزانه دولت حدود ۲۳۰ میلیارد تومان تخمین زده شده که معادل ۷ هزار میلیارد تومان در ماه و حدود ۸۴ هزار میلیارد تومان در سال است؛ رقمی که هرچند در ظاهر قابل توجه به نظر می‌رسد اما در نسبت با حجم کسری بودجه، ابعادی محدود دارد.

در سطح کارشناسی، انتقادهایی نسبت به این اصلاح مطرح شده است. برخی معتقدند، اختلاف ۲۰۰۰ تومانی میان قیمت سهمیه‌ای و نرخ آزاد، بسیار اندک‌تر از آن است که بتواند انگیزه چاقاق سوخت را کاهش دهد. برخی دیگر هشدار داده‌اند که تعیین سهمیه برای خودروهای خدماتی مانند تاکسی‌های اینترنتی، ممکن است دولت را ناگزیر به مداخله در قیمت‌گذاری کرایه‌ها کند و ساختاری پیچیده و کنترل‌محور ایجاد شود. همچنین برخی تحلیلگران بر این باورند که سه نرخ شدن بنزین به‌خودی خود پیامدهای قابل ملاحظه‌ای در کنترل مصرف نخواهد داشت زیرا نرخ آزاد همچنان بسیار پایین‌تر از هزینه واقعی تولید و توزیع بنزین است و انگیزه‌ای برای اصلاح الگوی مصرف ایجاد نمی‌کند. در کنار این موارد، بخش قابل توجهی از بحث کارشناسی به نسبت اصلاح

بود؛ نشانه‌ای از یک «رکود رابطه» در مقیاس جهانی.

برداشت‌ها از این روند متفاوت است. گروهی آن را نشانه فروپاشی اجتماعی و تهدیدی برای تداوم تمدن غرب می‌دانند؛ گروهی دیگر آن را نتیجه طبیعی استقلال و توانمندسازی زنان تلقی می‌کنند. واقعیت آن است که کاهش موانع شغلی و افزایش آزادی اقتصادی زنان، گزینه‌های زندگی را برای آنان گسترده‌تر کرده و وابستگی به رابطه را کاهش داده است. زنان امروز کمتر حاضرند، شریک بی‌مسئولیت یا کنترل‌گر را تحمل کنند و این تغییر بسیاری را از روابط آسیب‌زا رهاند است. با این حال پیامدهای کوتاه‌مدت این روند همیشه مثبت نیست. تنها زیستن اگرچه آزادی می‌آورد اما احساس تنهایی نیز به همراه دارد. نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد، اکثریت مردم ترجیح می‌دهند در یک رابطه باشند حتی اگر بسیاری از مجردان برای یافتن شریک مناسب تلاش نکنند یا از نتیجه آن ناامید شده باشند.

قیمت بنزین و مسئله کسری بودجه اختصاص یافته است. برخی اقتصاددانان تأکید می‌کنند که هزینه عملیاتی تولید و توزیع بنزین و ارزش نفت خام مصرفی در پالایشگاه‌ها در مجموع بسیار بیشتر از قیمت عرضه در جایگاه است بنابراین یارانه پنهان قابل توجهی از بودجه عمومی پرداخت می‌شود. در مقابل گروهی دیگر بر این باورند که پیوند زدن اصلاح قیمت بنزین با کاهش کسری بودجه رویکردی نادرست است؛ زیرا مشکل کسری بودجه ریشه ساختاری دارد و افزایش درآمد از محل سوخت، تأثیر پایداری بر آن نخواهد گذاشت. به اعتقاد این گروه، اصلاحات قیمتی زمانی می‌تواند به موفقیت برسد که بدون فشار مالی مضاعف بر جامعه و در چارچوب طرحی بودجه‌خشی اجرا شود تا همراهی اجتماعی برای آن فراهم باشد. از منظر سیاسی و اجتماعی نیز این سیاست با پرسش‌هایی همراه شده است. برخی تحلیلگران معتقدند، افزایش قیمت انرژی بدون جلب اعتماد عمومی و تبیین دقیق پیامدها، می‌تواند سرمایه اجتماعی دولت را تضعیف و اجرای اصلاحات بعدی را دشوارتر کند. برخی دیگر هشدار داده‌اند که بدون تدوین یک بسته جامع در حوزه انرژی شامل برق، گاز و سایر حامل‌ها، اجرای اصلاح جزئی در بنزین نه تنها مشکل را حل نمی‌کند بلکه ممکن است به سردرگمی در سیاست‌گذاری و ناپایداری تصمیمات منجر شود. به عقیده اقتصاددانان، سه‌نرخ شدن بنزین و بازآرایی سهمیه‌ها اقدامی مهم در مسیر اصلاح نظام انرژی کشور است اما موفقیت آن مشروط به اجرای دقیق، تدوین دستورالعمل‌های تکمیلی، پایبندی به شفافیت و در نظر گرفتن پیامدهای اقتصادی و اجتماعی گسترده آن است. تجربه سال‌های گذشته نشان داده که هرگونه تغییر ناگهانی در حوزه انرژی بدون آمادسازی افکار عمومی و بدون هماهنگی درون دستگاه‌های اجرایی، می‌تواند چالش‌هایی جدی ایجاد کند. اکنون باید دید دولت تا چه اندازه خواهد توانست این سیاست را با کمترین هزینه اجتماعی و بیشترین اثربخشی به اجرا بگذارد و آیا این گام، آغازگر اصلاحات بزرگ‌تر در حوزه انرژی خواهد بود یا صرفاً تغییری محدود در ساختاری پیچیده و پرهزینه است.

سه‌نرخ شدن بنزین و بازآرایی سهمیه‌ها، گامی مهم اما شکننده در اصلاح نظام انرژی ایران است؛ اقدامی که موفقیت آن نه تنها به تدوین دستورالعمل‌های دقیق و اجرای شفاف وابسته است، بلکه نیازمند هماهنگی میان دستگاه‌های اجرایی و اطلاع‌رسانی کافی به مردم نیز هست. تجربه گذشته نشان داده هرگونه تغییر ناگهانی در حوزه انرژی می‌تواند پیامدهای ناخواسته‌ای ایجاد کند؛ بنابراین این اصلاح، اگرچه در ظاهر محدود، می‌تواند نقطه شروعی برای بهبود مدیریت مصرف انرژی و شفافیت سهمیه‌بندی‌ها باشد و زمینه‌ای فراهم کند تا تصمیمات بعدی در چارچوبی منظم، قابل پیش‌بینی و کم‌هزینه برای جامعه اجرا شود. زیرا دولت ناگزیر به این تصمیم بود.

چالش‌های بازار رابطه متعدد است: انتظارات غیرواقعی که شبکه‌های اجتماعی تشدید می‌کنند، حساسیت بیش از حد در انتخاب، شکاف سیاسی میان زنان و مردان جوان و کاهش مهارت‌های اجتماعی در نتیجه زندگی آنلاین. استانداردهای بالاتر زنان نیز نقش مهمی دارد؛ بسیاری ترجیح می‌دهند، مجرد بمانند تا با شریکی که از نظر تحصیلات یا ثبات مالی پایین‌تر است، زندگی کنند. مردان کم‌تحصیل یا کم‌درآمد در این میان آسیب‌پذیرتر شده‌اند و احتمال بیشتری دارد از سوی زنان رد شوند. گرچه بخشی از این مشکلات با تغییر رفتار مردان و تقسیم عادلانه‌تر نقش‌ها قابل اصلاح است اما حتی در جوامع پیشرو نیز روند تجرد متوقف نشده است. حدود یک‌سوم بزرگسالان در سوئد و فنلاند تنها زندگی می‌کنند. این روند خطر کاهش بیشتر نرخ زادوولد و نیز افزایش آسیب‌های اجتماعی ازجمله افزایش احتمال رفتارهای پرخطر میان مردان مجرد را در پی دارد. حتی شکل‌های تازه‌ای از روابط مانند رابطه با هم‌رهان مبتنی بر هوش مصنوعی در حال گسترش است.

با وجود نگرانی‌ها، اعتراض به این روند آن را تغییر نخواهد داد. دولت‌ها نیز قدرت چندانی برای تغییر ترجیحات بنیادین مردم ندارند. آینده‌ای با تعداد بیشتر افراد مجرد در راه است و جوامع، از سیاست‌گذاران تا صاحبان کسب‌وکار، باید خود را با آن سازگار کنند.

ما مردم بیچاره!

حکایت تلخ زندگی قسطی و دروغ بلک فرایدی

بازار مصرفی ایران بار دیگر شاهد تقابل دو واقعیت متناقض اقتصادی است که هر دو محصول مستقیم تورم مزمن و کاهش مستمر قدرت خرید عمومی هستند. از یک سو، تبلیغات گسترده فروشگاه‌های بزرگ و پلتفرم‌های آنلاین، جامعه را به خرید هیجانی در کمپین‌های «حراج جمعه» یا «بلک‌فرایدی» با وعده‌های وسوسه‌انگیز تخفیف تا ۹۹ درصد فرا می‌خوانند. اما در پس این هیجان سطحی، واقعیت تلخ دیگری جاری است: رشد انفجاری تقاضا برای خریدهای اعتباری و قسطی. آمارها نشان می‌دهد که در شرایط فعلی، جامعه دیگر توان خرید نقدی ندارد و مردم مجبورند برای تأمین نیازهای خود، از لوازم خانگی تا حتی مایحتاج ضروری، به بدهکاری روی بیاورند. این دو پدیده، یک تناقض مرکزی را آشکار می‌کند: چگونه یک بازار همزمان می‌تواند زیر بار سنگین رکود نقدینگی و تورم کمر خم کند اما در یک بازه زمانی خاص چنین تب خرد انبوهی را به نمایش بگذارد؟ تحلیل عمیق‌تر نشان می‌دهد که بلک‌فرایدی ایرانی نه یک جشن فراوانی بلکه به یک «بازی روانی» و یک نمایش سوداگرانه تبدیل شده که صرفاً با پشتوانه شکننده «اعتبار قسطی» امکان بقا یافته است. مردم در این روزها به امید حفظ ارزش اندک پولشان در برابر تورم افسارگسیخته به دام تخفیف‌هایی می‌افتند که در بسیاری موارد از اساس صوری هستند.

بلک‌فرایدی ایرانی، تقلیدی ناقص و سوداگرانه

بلک‌فرایدی در مبدأ خود (کشورهای غربی) با هدف استراتژیک تخلیه

شهر

بهای غفلت از هیرکانی و گلستان

کالبدشکافی یک بحران ملی در مدیریت آتش‌سوزی جنگل‌ها



فانزه مومنی

گروه اجتماعی

جنگل‌های ایران در نیمه دوم سال با موجی بی‌سابقه از آتش‌سوزی‌های سریالی مواجه شدند؛ از الیت جالوس در مازندران و جنگل‌های هیرکانی گرفته تا مناطق ساسنگ، گونی‌لی و بش‌اویلی در استان گلستان و عرصه‌های جنگلی دیزمار در آذربایجان شرقی. رخدادهایی که بار دیگر ضعف‌های ساختاری، نارسایی‌های تجهیزاتی و خلأهای مدیریتی کشور را در مواجهه با بحران‌های طبیعی آشکار کرد. آنچه در ظاهر «حوادث پراکنده» به نظر می‌رسد، در واقع نشانه‌ای از فرسودگی زیرساخت‌ها، نبود دکترین تخصصی برای اطفای حریق در جنگل‌های پهنه شمالی و غفلت تاریخی نسبت به محیط زیست است. در سالی که پاییز بدون برف و بارش مؤثر رقم خورد، جنگل‌های مرتفع با لایه ضخیمی از لاش‌برگ خشک مواجه شدند. سکون هوا، گرمایش غیرطبیعی و رطوبت پایین، «مثلث آتش» را کامل کرده بود. اما در کنار بحران اقلیمی، آمار رسمی نشان می‌دهد حدود ۹۵ درصد آتش‌سوزی‌های جنگلی در ایران منشأ انسانی دارند؛ از بی‌احتیاطی رهگذاران و شکارچیان تا روشن کردن آتش در ارتفاعات یا حتی حریق‌های عمدی. جنگل‌های خشک شده در حکم مخزن باروتی بودند که تنها یک جرقه انسانی برای شعله‌ور شدن نیاز داشتند. در دیزمار آذربایجان شرقی، گزارش‌هایی درباره آتش‌سوزی‌های عمدی برای منحرف کردن محیط‌بانان مطرح شد. در مازندران نیز فعالان محیط‌زیست نسبت به احتمال نقش زمین‌خواران هشدار دادند؛ چراکه هر آتش‌سوزی فرصتی برای تغییر کاربری و ارزش‌افزوده ساخت‌وسازهای غیرقانونی ایجاد می‌کند. هرچند بررسی‌های قضایی زمانبر است اما تجربه‌های مشابه در سال‌های گذشته نشان می‌دهد که این فرضیه را نمی‌توان نادیده گرفت.

چشم‌انداز میدانی: سه جبهه بحران

تا پنجم آذرماه، تمرکز عملیات در سه استان مازندران، گلستان و آذربایجان شرقی بود. شرایط هر منطقه، تصویری متفاوت از جبهه‌های یک بحران مشابه ارائه می‌کرد. در مازندران، نبرد با حریق گسترده الیت جالوس به نقطه مهار حدود ۹۵ درصد رسیده بود و تیم‌ها در مرحله لکه‌گیری فعالیت داشتند. اما آتش زیرسطحی، که ویژه جنگل‌های هیرکانی است، خطر شعله‌وری مجدد را حفظ می‌کرد. این نوع حریق در لایه‌های عمیق لاش‌برگ حرکت می‌کند و تنها زمانی کاملاً خاموش می‌شود که دست‌کم ۱۰ میلی‌متر آب به عمق خاک نفوذ کند. به همین دلیل حتی پس از فروکش شعله‌ها، برخی نقاط همچنان در شب می‌درخشیدند و عملیات تداوم داشت. در گلستان، وضعیت پیچیده‌تر و بحرانی‌تر بود. آتش‌سوزی‌ها در کلاله، مینودشت و گالیکش همچنان

واقعی موجودی انبارها و تسهیل گردش مالی در آستانه سال نو میلادی اجرا می‌شود. اما مدل ایرانی، که از آن به عنوان یک «انتقال تبلیغاتی» و نه یک تغییر فرهنگی یاد می‌شود، ماهیتی کاملاً متفاوت یافته است. این رویداد در اکوسیستم تجاری ایران به فرصتی سودآور برای فروشندگان تبدیل شده تا به جای کاهش واقعی قیمت‌ها، اهداف دیگری را دنبال کنند. تحقیقات بازار نشان می‌دهد که بسیاری از فروشندگان در این ایام، کالا‌های «از رده خسارح» یا «بجنل و کم کیفیت» خود را با پرچسب‌های تخفیف نجومی عرضه می‌کنند. در این روش، مصرف‌کننده نه سودی می‌برد و نه مورد احترام قرار می‌گیرد بلکه صرفاً در یک بازی نابرابر گرفتار می‌شود که لذت خرید را به تردید و بی‌اعتمادی تبدیل می‌کند. تخفیف‌های بسیار اندک (مانند ۲ تا ۳ درصد) بر روی کالا‌های تازه رده عملاً هیچ تغییری در قیمت ایجاد نمی‌کند و صرفاً جنبه فریبندگی دارد. شایع‌ترین نوع تقلب در ایام حراج، پدیده «قیمت‌گذاری یوییوی» است؛ روشی که در آن قیمت پایه کالا، پیش از اعمال تخفیف به صورت غیرواقعی بالا برده می‌شود. مستندات مربوطه حاکی از تکرار این شگرد در پلتفرم‌های بزرگ تجارت الکترونیک است. کاربران فضای مجازی تصاویری از سبدهای خرید خود در اوایل آذر ماه منتشر کردند که نشان می‌داد، قیمت کالا‌ها با وجود شروع تخفیف‌های ادعایی عملاً افزایش یافته است. این تخفیف‌های نجومی که گاه تا ۹۰ درصد نیز تبلیغ می‌شوند توسط نهادهای نظارتی نیز غیرواقعی قلمداد شده است. معاون بازرسی و نظارت اتاق اصناف ایران به صراحت

اعلام کرده که تخفیف‌های ۸۰ تا ۹۰ درصدی معمولاً واقعی نیستند. این وضعیت حاکی از بیگانگی عمیق این کمپین‌ها با منطق اقتصاد و سود متعارف است. هدف اصلی این پدیده نه ارائه قیمت منطقی بلکه تحریک هیجان آنی و تخلیه کالا‌هایی است که در طول سال فروش نرفته‌اند و این امر با سوء استفاده از اضطراب تورمی جامعه صورت می‌پذیرد.

جای خالی نظارت

با وجود الزام قانونی برای دریافت مجوز حراج و تأیید قیمت پایه و کیفیت کالا، نظارت‌های صنفی در عمل کارآمد نیستند. گزارش‌هایی از برخورد‌های محدود و مقطعی منتشر می‌شود اما این اقدامات، توانسته مانع دستکاری قیمت‌ها و تخفیف‌های صوری شود. نتیجه آن است که مصرف‌کننده ناچار است خود نقش ناظر را بر عهده بگیرد؛ پدیده‌ای که می‌توان آن را «خودتنظیم‌گری اجباری» نامید. ابزارهایی مانند نمودار قیمت ۳۰ روزه در فروشگاه‌های اینترنتی به شکل‌گیری «کارآگاه دیجیتال» میان خریداران منجر شده و نشان می‌دهد که هوشمندی مردم سریع‌تر از نهادهای رسمی رشد کرده است. پشت پرده هیجان تخفیف‌ها، واقعیتی جدی‌تر جریان دارد: بحران نقدینگی و رشد بی‌سابقه خریدهای اعتباری (۰ امسال برخی پلتفرم‌های فروش اقساطی تا ۱۲۵ درصد افزایش سفارش و حتی رشد ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ درصدی در تعداد و مبلغ وام‌های اقساطی را تجربه کرده‌اند. این رشد نه حاصل رونق

حفاظت منابع طبیعی صراحتاً اعلام کرده است که چنین تجهیزاتی در اختیار ندارند. از میان ۲۱ پایگاه اطفای حریق که سال‌ها پیش وعده داده شده بود، تنها ۹ مورد به بهره‌برداری رسیده است. نیمی از زیرساخت‌های کشور برای مواجهه با بحران آتش‌سوزی جنگل‌ها اساساً بر زمین مانده‌اند. این کمبود زیرساختی همراه با فقر تجهیزات، نیروی انسانی را نیز در شرایط دشوار قرار می‌دهد. نیروهایی که با پای پیاده و تجهیزات حداقلی ۷ ساعت در ارتفاعات شیب‌دار بالا می‌روند تا به کانون حریق برسند.

پایداری بحران: وقتی اکوسیستم هیرکانی نمی‌خواهد

آتش زیرسطحی در جنگل‌های هیرکانی، معضلی منحصr به این اکوسیستم باستانی است. این آتش در عمق خاک و زیر لایه‌های لاش‌برگ حرکت می‌کند و تنها زمانی شعله‌ور می‌شود که اکسیژن و گشایش لازم در سطح ایجاد شود. همین ویژگی باعث می‌شود که عملیات لکه‌گیری هفته‌ها طول بکشد. نیروها ممکن است در یک روز، ده‌ها قطه را خاموش کنند و شب‌هنگام در دوردست ۱۵ قطه نورانی جدید پدیدار شود. مهار قطعی تنها با نفوذ حجم قابل توجه آب ممکن است، امری که در ارتفاعات شیب و صعب‌العبور واقع‌گرایانه نیست مگر با پشتیبانی هوایی قدرتمند. به همین دلیل عملیات در الیت به ایجاد آتش‌بر‌های ۱۵ متری به طول نزدیک ۱۸ کیلومتر منجر شد؛ اقدامی سنگین که بخش زیادی از توان نیروهای عملیاتی را به خود اختصاص داد.

فاجعه‌ای ساختاری در حاشیه بودجه‌ای کشور

وجه مشترک تمام این بحران‌ها، فقر مزمن در بودجه و اولویت‌گذاری محیط‌زیست است. در لایحه بودجه سال ۱۴۰۴ حوزه محیط‌زیست کمترین سهم را در بین تمام موردده‌گانه بودجه به خود اختصاص داده است. نتیجه چنین نگاه حاشیه‌ای، نارسایی در تجهیز، آموزش، زیرساخت و مدیریت یک حوزه استراتژیک است؛ حوزه‌ای که بی‌توجهی به آن می‌تواند، پیامدهایی به گستردگی نابودی جنگل‌های هیرکانی یا تهدید امنیت زیستی کشور داشته باشد. سازمان منابع طبیعی بارها اعلام کرده که با بودجه فعلی، نمی‌توان انتظار داشت که مدیریت حریق در عرصه‌ای به وسعت سه‌چهارم خاک کشور کارآمد باشد. اگر اعتبار یک نهاد با مأموریت ملی برابر با سازمان‌های خدماتی کوچک تلقی شود، طبیعی است که بحران‌ها نیز ابعاد ملی پیدا کنند.

آتش‌ها خاموش می‌شوند، بحران می‌ماند

آتش‌سوزی‌های امسال نشان داد که بحران حریق در ایران، نتیجه تلاقی سه عامل است: تغییرات اقلیمی، عامل انسانی و مهتر از همه ضعف ساختاری. جنگل‌های ایران توان تاب‌آوری خود را از دست داده‌اند و دستگاه‌های مسئول نیز در میانه کمبود تجهیزات، بروکراسی پیچیده و عدم دسترسی به فناوری، تنها با تلاش فداکارانه نیروهای عملیاتی از گسترش فاجعه جلوگیری می‌کنند. اگر اصلاح ساختار مدیریتی، تخصیص بودجه کافی، تملک ناوگان هوایی تخصصی، توسعه پایگاه‌های اطفاء، استفاده از فناوری‌های نوین و پیگیری شفاف پرونده‌های حریق عمدی انجام نشود، هر سال پاییز و زمستان، تکرار همین روایت‌ها خواهد بود؛ با شعله‌هایی تازه‌تر، گستره‌ای وسیع‌تر و خساراتی عمیق‌تر. جنگل‌ها منتظر نمی‌مانند. بحران محیط‌زیست، با تأخیر، قابل مدیریت نیست. حافظه طبیعت از ما سریع‌تر می‌سوزد.

موضوع: بررسی رویدادهای اجتماعی

بلکه ناشی از ناتوانی مردم در پرداخت نقدی است؛ به‌طوری که به رگ حیاتی بازار تبدیل شده است. تورم مزمن و کاهش ارزش پول موجب شده، مصرف‌کنندگان به دلیل «سوگیری زمان حال» ترجیح دهند کالا را اکنون دریافت کنند و هزینه را به آینده منتقل کنند. این الگو حتی در بازار خودرو نیز دیده می‌شود و خرید اقساطی به یک استراتژی مالی برای اقشار متوسط و حتی مرفه تبدیل شده است. گسترش اعتباردهی اکنون از کالا‌های بادوام فراتر رفته و به ضروریات معیشتی رسیده است؛ گزارش‌هایی مبنی بر فروش قسطی گوشت نشان‌دهنده وخامت وضعیت نقدینگی خانوارهاست. پلتفرم‌های داخلی نیز با شعار «سود صفر» فعالیت می‌کنند اما در شرایط تورمی، تأمین این مدل اقتصادی دشوار است و فشار واقعی به فروشنده منتقل می‌شود؛ به همین دلیل در بازارهایی مانند لوازم خانگی، فروش اقساطی نتوانسته رکود را بشکند. در کنار مشکلات اقتصادی، بلک‌فرایدی به‌عنوان یک رویداد دیجیتال، زمینه‌ساز افزایش کلاهبرداری‌های اینترنتی نیز شده است. هشدار پلیس فتا درباره رشد پرونده‌های فیشینگ و صفحات جعلی نشان می‌دهد که این روز به جای «خرید هیجانی» نیازمند «هوشمندی دیجیتال» است. در مجموع، بلک‌فرایدی تصویر روشنی از تناقض‌های اقتصاد ایران است: تخفیف‌هایی که بیشتر حیل‌اند، اعتباری که نه انتخاب بلکه اجبار است و بازاری که بدون ریل‌ریشه‌های تورم و بحران نقدینگی از چرخه بدهکاری و بی‌اعتمادی رهایی نخواهد یافت.

محیط زیست

وضعیت اضطراری کشور

استان‌های کشور

به دلیل آلودگی و آفت‌آزنا تعطیل شدند

در بازه زمانی صبح تا ظهر چهارشنبه ۵ آذر، وضعیت کیفیت هوا در بخش قابل‌توجهی از کلان‌شهرها و مراکز استان‌ها از سطح هشدار گذشته و وارد فاز قرمز شده است. داده‌های سنجش لحظه‌ای نشان می‌دهد شهرهایی مانند تهران، تبریز، ارومیه، کرج، قزوین و اصفهان در شرایط ناسالم برای عموم ثبت شده‌اند. مجموعه‌ای از شهرها از جمله قم، اراک، زنجان و مشهد نیز در محدوده نارنجی قرار گرفتند که برای گروه‌های حساس ریسک مستقیم ایجاد می‌کند. این شرایط همزمان با موج شدید شیوع آفت‌ل‌آزنا، فشار مضاعفی روی سیستم آموزشی، درمانی و مدیریتی استان‌ها گذاشته و باعث شده، تصمیم‌گیری‌ها به سمت اعمال محدودیت‌های سراسری برود. در تهران، کارگروه اضطرار با توجه به شاخص‌های بالا، تمامی مقاطع آموزشی را– به‌جز فیروزکوه– برای روزهای ۴ و ۵ آذر غیرحضور کرد. دانشگاه‌ها هم در همین چارچوب، فعالیت مجازی دارند و ادارات با تشخیص مدیر مربوطه، دورکاری را اعمال کرده‌اند. بانک‌ها به‌صورت کشیک فعال هستند و طرح زوج‌وفرد از درب منازل برای مدیریت ترافیک و کاهش بار آلودگی اجرا می‌شود. ساعت فعالیت اصناف نیز تا ۲۰:۳۰ محدود شده است. استان‌هایی مثل همدان، سمنان و خراسان رضوی با محوریت کنترل همزمان آلودگی و بیماری، تمام مدارس را غیرحضورى اعلام کردند. در همدان آموزش فقط از طریق شبکه شاد انجام می‌شود و در خراسان رضوی مهدکودک‌ها و پیش‌دبستانی‌ها و مدارس استثنایی نیز کامل تعطیل شده‌اند. مادران دارای فرزند زیر ۶ سال در این استان به صورت دورکار فعالیت می‌کنند. در استان اردبیل یک تصمیم متفاوت گرفته شد؛ سرعین و بخشی از استان به دلیل برگزاری همایش بین‌المللی سرمایه‌گذاری تعطیل شدند تا امکان مدیریت تردد و تأمین شرایط مناسب برای مهمانان فراهم شود. این تعطیلی شامل دانشگاه‌ها، مدارس و دستگاه‌های اجرایی بوده و فقط مراکز حیاتی فعال هستند. آذربایجان شرقی نیز به‌دلیل شرایط بحرانی هوا ۸ شهرستان از جمله تبریز را تعطیل کرد. در زنجان با افزایش ابتلا میان دانش‌آموزان، آموزش کاملاً به بستر شاد منتقل شد. اصفهان، کاشان و آران‌ویدگل هم آموزش را در مقاطع مختلف مجازی کردند تا فشار سیستم درمانی کاهش یابد. در استان‌های یزد، البرز، سیستان و بلوچستان، کرمان، لرستان و قم نیز تصمیمات مشابه اتخاذ و مدارس در تمامی مقاطع غیرحضورى اعلام شد. قزوین علاوه بر مدارس، بخشی از ادارات را هم وارد فاز دورکاری کرد. در آذربایجان غربی علاوه بر تعطیلی آموزشی، ادارات و بانک‌ها با یک ساعت تأخیر باز می‌شوند. در استان مرکزی نیز شهرهایی مانند اراک و ساوه آموزش را به‌صورت کامل مجازی دنبال می‌کنند.

سازندگی: روزنامه سیاسی و اجتماعی • صاحب امتیاز: حزب کارگزاران سازندگی ایران • مدیرمسئول: امیر اقتناعی • سردبیر: اکبر منتجبی
زیرنظرشورای سیاستگذاری: سیدحسین مرعشی (رئیس)، محمد عطریانفر، محمد قوچانی، علی هاشمی، سیدعلیرضا سیاسی‌راد، امیر اقتناعی

مدیرهنری: رضا دولت‌زاده • عکس: رضا معطریان • ویراستار: سعیده آری‌نفر • نشانی: تهران، پاسداران، نگارستان پنجم، پلاک ۸، تلفن: ۲۲۸۴۱۲۶۲ • چاپ: امید نشر ایرانیان: ۹-۸۸۵۳۷۱۶۸ • توزیع: نشر گستر امروز: ۶۱۹۳۳۰۰

کارنامه: خاطرات هاشمی ۱۳۸۰



افراط در اختلاف ۳۰۴

یک‌شنبه ۲۱ اسفند

قدر دانی رئیس مجلس ملی تاجیکستان

در شیران، برف سبکی می‌بارد و هوا هم سرد شده، ولی در شهر کمی باران باریده. در مجموع بارندگی امسال از سال گذشته، بهتر است اما در مقایسه با معدل ۳۳ سال گذشته ۲۰ درصد کمتر است. آقای [خداکرم] جلالی، معاون وزیر جهاد کشاورزی [و مدیرعامل شرکت شیلات ایران] همراه مسئولان اتحادیه‌ها و شرکت‌های فعال در پرورش و تولید غذا و لارو و صادرات میگو آمدند. تشکر کردند به خاطر پایه‌گذاری صنعت پرورش میگو و برای رفع مشکلات وام کمک خواستند و گفتند، امسال حدود چهار هزار تُنن میگو از دو هزار و ۸۰۰ هکتار به دست آمده و از سال ۱۳۷۳ که اولین برداشت انبوه آغاز شده، سالانه ۱۰۰ درصد، رشد داشته و معدل اشتغال‌زایی هر هکتار ۳ نفر مستقیم و غیرمستقیم است. گواتر بلوچستان را مناسب‌ترین محل می‌دانند.

با محسن، ناهارکاری صرف کردیم؛ معمولاً هفته‌ای یکی دو بار انجام می‌شود، برای رسیدگی به امور دفتر رئیس مجمع و دفتر نشر معارف انقلاب و کارهای شخصی، خانوادگی و عمومی. عصر آقای [محمدسعید] عبداللہ‌اف، رئیس مجلس ملی تاجیکستان آمد. از کمک‌های من برای ایجاد صلح در تاجیکستان قدردانی کرد و خواستار ادامه برنامه‌ها در جهت همکاری دو کشور در امور توسعه و تجارت شد و از تأثیر زیاد سفر من به تاجیکستان به خصوص سفر به شهر کولاب و بازدید از سد سنگ توده و کمک به ساخت آن، گفت. گفت، برنامه داشتم که برای مهار آب‌های فراوان تاجیکستان، برای تولید برق سپس صدور برق از طریق کشورهای همسایه و ایران، کمک شود که متأسفانه پیگیری نشد.

عقد فرزند [آقای مبرا]، یکی از کارکنان مجمع [تشخیص مصلحت‌نظام] را بستم. مصاحبه‌ای با صداوسیم‌ا در مورد کیفیت نظارت بر اجرای سیاست‌های کلی کشور از سوی رهبری داشتم. اعلام خبر ابلاغ سیاست‌های بخش اقتصاد و حمل و نقل و انرژی و معدن و منابع طبیعی، اعلان شده و مورد توجه است. آقای محسن رضایی، [دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام] آمد و گفت، گرچه سخنان آقای [سیدمحمد] خاتمی در مجلس آرام بوده اما تعریض‌هایی به ارگان‌های دیگر به‌خصوص قوه قضاییه داشته‌اند. همچنین دربارهٔ انتخابات [ریاست‌جمهوری] صحبت کرد و نظر داد که در مجموع صلاح این است آقای خاتمی برای دوره دوم بماند؛ چون اگر دولت دیگری بیاید، این مجلس و مطبوعات و احزاب چپ، نمی‌گذارند کارکنند. پرسیدم فکر می‌کند که چهار سال بعد، وضع بهتر خواهد بود؛ نتوانست جوابی بدهد.

دوشنبه ۲۲ اسفند

خدا حافظی سفير استراليا

[آقای استوارت هیوم] سفير استراليا برای خدا حافظی آمد. صحبت‌ها، تشریفاتی و دوستانه بود و می‌خواست بفهمد که سیاست نظام در انتخابات ریاست‌جمهوری چیست. گفت، تابع رأی مردم هستیم. گفت، دنیا به‌تدریج پی به اهمیت مجمع تشخیص مصلحت برده و پس از انتشار بخشی از سیاست‌های کلی و ملاحظه تصمیمات درست و منطقی و نیز نقش مجمع در حل مشکل بودجه، تحلیل‌ها عوض شده است.

دکتر [عیسی] کلاتری، [وزیر سابق کشاورزی] آمد برای پذیرفتن مدیریت «خانه‌کشاورز» که اخیراً تشکیل شده، مشورت کرد و توضیحاتی در مورد اهمیت آن داد و گفت، با وضع مناسب کشاورزان، اهمیت آن از خانه کارگر بیشتر است چون با امکانات زیاد در سراسر کشور به‌خصوص در روستاها حضور دارند. گفت، دکتر [مهدی] اکبرزاده، خواهش دارد که برنامه تحقیقی او را در مجموعه مجمع [تشخیص مصلحت نظام] بپذیرید. گفتم با دکتر [حسن] روحانی، [رئیس مرکز تحقیقات استراتژیک] صحبت کنند.

تقویم: فیدل کاسترو



۹ سال از مرگ کاسترو گذشت. فیدل کاسترو انقلابی و سیاستمدار کوبایی، که با رهبری انقلاب ۱۹۵۹ کوبا قدرت را به دست گرفت در طول بیش از نیم قرن حضور در صحنه سیاسی جهان به نماد مقاومت و چالش با هژمونی ایالات متحده تبدیل شد. او اصلاحات اجتماعی گسترده‌ای در زمینه آموزش و بهداشت اجرا کرد و در عین حال منتقد سرسخت کاپیتالیسم و امپریالیسم بود. کاسترو با سیاست‌های خود هم تحسین جهانیان را برانگیخت و هم انتقادهای شدید نسبت به محدودیت آزادی‌های مدنی و حقوق بشر دریافت کرد. او سرانجام در ۲۵ نوامبر ۲۰۱۶ درگذشت و با مرگش دوره‌ای از تاریخ کوبا به پایان رسید اما تأثیر ایدئولوژیک و فرهنگی او بر سیاست منطقه‌ای و جهانی همچنان باقی مانده است.

میان کتاب‌ها و سایه‌ها

درباره سعیدی سیرجانی و نگاهش به تاریخ و ادبیات

علیرضا گوهری

گروه تاریخ

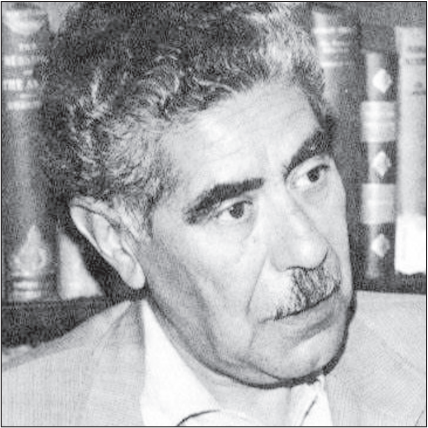
۳۱ سال گذشت. صبحی سرد در اواخر پاییز تهران را تصور کنید؛ هوایی خاکستری در یک شهر پریهاو در ابتدای دهه ۷۰. ناگهان خبری در محافل روشنفکری پیچید که همه را در سکوتی عجیب فروبرد. در چنین روزی بود که علی‌اکبر سعیدی‌سیرجانی در زندان درگذشت. نویسنده‌ای که زندگی‌اش بیش از آنکه با سیاست گره خورده باشد با کلمه پیوند داشت؛ اما همین وابستگی به کلمه و پافشاری بر استقلال فکری، سایه‌ایی بر زندگی‌اش انداخت که هنوز بسیاری از جزئیاتش در ابهام است. سرگذشت او را نمی‌توان در یک سطر خلاصه کرد؛ زیرا ترکیبی بود از دانش، روایت، طنز، تاریخ و جسارت انتقادی که هرگز با قیل‌وقال سیاسی یا دعوای گروهی آلوده نشد. او یکی از آخرین نمایندگان نسلی بود که می‌کوشید میان سنت ایرانی و حقیقت‌جویی مدرن پلی برقرار کند؛ پلی که ساختن آن همیشه بی‌هرینه نبوده است. سعیدی‌سیرجانی متولد ۱۳۱۰ در سیرجان بود؛ شهری خشک، صبور و پرگوریشه که شخصیت او را شکل داد. تحصیلات فلسفه در دانشگاه تهران، سال‌ها تدریس و علاقه‌مندی عمیق به متون کلاسیک فارسی، او را تبدیل کرد به پژوهشگری که نه‌فقط کتاب می‌نوشت بلکه جهان خود را از لابه‌لای سطرهای تاریخ می‌ساخت. کسی که حافظ، سعدی، تاریخ‌بیتهی و اخلاق ناصری را نه میراثی مُرده بلکه بخشی زنده از زندگی معاصر می‌دانست.

بعدها مشخص شد، او تعلقی به مناسبات قدرت ندارد. نه عضو حلقه‌ای مشهور بود و نه سر در بدبستان‌های محفلی دهه ۳۰ یا ۴۰ یا حتی ۵۰ داشت؛ روشنفکر به معنای چپ روزگار نبود. بیشتر دانشجو و بعدتر دانشوری شد که با کتاب‌ها انس داشت و نقد را از جنس مراقبت فرهنگی می‌فهمید، نه نزاع سیاسی. همین استقلال، بعدتر برایش هزینه شد؛ اما پیش از آن، او مسیر خود را با دو ویژگی مشخص کرد، اول نثر دقیق و دوم طنزی کنایه‌آمیز. این ترکیب که در ادبیات فارسی کمیاب است به او اجازه داد از عمیق‌ترین مفاهیم تاریخ و ادب سخن بگوید اما به زبانی زنده، قابل لمس و حتی سرگرم‌کننده.

آینه‌ای بی‌تعارف

کارنامه سعیدی‌سیرجانی نشان می‌دهد که او دغدغه‌ای بیش از نگارش داشت. او به دنبال تغییر جهان نبود. برای تفسیر و توضیح جهان ایرانی می‌نوشت. کارهای پژوهشی‌اش از تصحیح «ذخیره خوارزمشاهی» گرفته تا بازخوانی متون فراموش شده، نوعی احضار تاریخ بودند. می‌کوشید نشان دهد که گذشته ایران چیزی پیچیده‌تر از روایت‌های رسمی یا ذهنی است؛ گذشته‌ای آکنده از ظرافت‌های اخلاقی، نوسان‌های قدرت و حکمت‌های پراکنده که تنها با تسلط بر نثر و دقت پژوهشگرانه قابل فهم است. اما سعیدی‌سیرجانی فقط در پژوهش خلاصه نشد. داستان‌ها و نوشته‌های اجتماعی‌اش، نشان داد که استعدادش صرف بازسازی گذشته نمی‌شود زیرا قادر بود پیچیدگی‌های عصر خودش را هم در قالب تمثیل و طنز منتقل کند. طنزی که نه برای خنداندن یا طعنه زدن بلکه برای طعنه‌های فرهنگی به کار می‌رفت. روش او، سنت طنز فارسی بود که جایگاهی

قدیمی و معتبر در تاریخ ایران دارد؛ از عبید زاکانی تا دهخدا؛ اما سعیدی‌سیرجانی این سنت را با زبانی امروزی و محاوره‌ای پیوند زد و همین، آثارش را برای مخاطب گسترده خواندنی کرد. به همین دلیل نیز ناگهان جزو معدود نویسندگانی قرار گرفت که می‌توانست از ادبیات کلاسیک ایران دفاع کند بدون آنکه دچار تحسین‌زدگی صرف شود و اشکالات آن را نبیند؛ یا از فرهنگ ایرانی سخن بگوید بدون آنکه به نوستالژی افراطی پناه ببرد؛ و از عدالت و آزادی یاد کند بی‌آنکه شعار بدهد. یکی از نقاط مهم کارنامه او، انتشار مجموعه نوشته‌هایی بود که در سال‌های پایانی دهه ۱۳۶۰ منتشر شد. در آن نوشته‌ها تمثیل و طنز او لحنی پرنرگتر یافت؛ لحنی که پُر بود از دغدغه نسبت به آزادی فرهنگی و استقلال قلم اما فاقد حمله‌های صریح که بتوان آن را سیاسی‌کاری دانست. او تنها از وضعیتی که آن را «انسداد فرهنگی» می‌نامید، انتقاد می‌کرد؛ انسدادی که از نگاه او به جای تربیت جامعه‌ای پرسرگرم، میل به یکدستی فکری ایجاد می‌کرد و این برای نسلی که او نمایندہ‌اش بود، غیرقابل پذیرش می‌نمود.



در بهار دهه ۱۳۷۰ شرایط پیچیده شد. نظام سیاسی و امنیتی او را بیش از گذشته زیر نظر گرفت و رفته‌رفته برخی آثار او اجازه انتشار نیافتند یا با محدودیت‌های بسیاری مواجه شدند. با این حال او همچنان از موضعی آرام و استدلالی می‌نوشت و در نامه‌هایی سرگشاده نسبت به وضعیت کتاب، چاپ، سانسور و فضای فرهنگی گلایه می‌کرد. آنچه او آن روز می‌نوشت، اگر امروز منتشر شود بیشتر به گلایه شبیه است تا اعتراض اما در فضای سیاسی دهه ۷۰ از لحن نامه‌های او که نه تند بود و نه تهمت‌آلود، تفسیر سیاسی شد و برایش دردسر ایجاد کرد تا جایی که روانه زندان شد. البته که برخی از داستان‌های تمثیلی او نیز مزید بر علت شد و به همین دلیل سعیدی‌سیرجانی به محاق رفت درحالی که او بیشتر به زبان نویسنده‌ای می‌ماند که نگران فرهنگ و آینده آن است؛ کسی که از زوال گفت‌وگوی آزاد میان نخبگان رنج می‌برد. اینکه چرا چنین صدایی که نه داعیه سیاسی داشت و نه دشمنی با نهادهای رسمی به نقطه‌ای رسید که در سال ۱۳۷۳ بازداشت شد، پرسشی است که هنوز پاسخ روشن و یک‌دستی ندارد؛ اما آنچه می‌توان با قطعیت گفت، این است که سبک و لحن او که همیشه طنزی انتقادی و غیرمستقیم داشت، گاه سوءتفاهم ایجاد می‌کرد. او باور داشت که نقد اگر با کنایه و تمثیل همراه باشد، بهتر شنیده می‌شود؛ اما همین شگرذ ادبی می‌تواند برای خواننده‌ای غیرآشنا، یا دستگاهی

حساس، برداشت‌هایی پیچیده ایجاد کند. بازداشت او، همراه با محدودیت‌هایی در دسترسی خانواده و انتشار اخبار ناقص، سایه‌ای بزرگ بر زندگی‌اش انداخت. در آبان ۱۳۷۳ خبر درگذشتش منتشر شد؛ علت رسمی «عارضه قلبی» اعلام شد. جامعه ادبی با ناباوری با این خبر روبه‌رو شد. سالیان بعد درباره علت مرگ او، روایت‌های مختلفی مطرح شد؛ اما فارغ از همه اینها، آنچه مسلم است، فقدان او ضربه‌ای سنگین به فضای فرهنگی ایران زد. صدایی خاموش شد که تاریخ را بدون لکنت بیان می‌کرد و استعاره‌های آن را به‌خوبی می‌شناخت. فریفته تاریخ و گذشته نبود اما آن را می‌توانست در قالب طنز و تمثیل به امروز پیوند بزند. سعیدی‌سیرجانی به واقع توانایی منحصربه‌فردی در پیوند دادن سنت و مدرنیته در فرهنگ ایرانی داشت؛ صدایی که می‌توانست در دهه‌های بعدی نقش مهمی در گفت‌وگوهای هویتی، سیاسی و فرهنگی کشور بازی کند.

اما او چرا هنوز مهم است؟ پاسخ را باید در سه محور جست:

نخست، نگاه او به تاریخ. برای بسیاری از نویسندگان ایرانی، تاریخ یا پناهگاهی برای ایدئولوژی است یا تکیه‌گاهی برای نوستالژی؛ اما سیرجانی تاریخ را یک گفت‌وگو می‌دانست. میان اکنون و گذشته. او می‌دانست که فرهنگ ایرانی بدون ریشه‌های ادبی و اخلاقی‌اش قابل فهم نیست اما در عین حال باور داشت که این ریشه‌ها باید به زبان امروز ترجمه شوند. نه تحسین‌کننده کور بود و نه انکار شتاب‌زده. برای همین در نوع مواجه‌اش با تاریخ، جایگاه او ممتاز بود و هست. دوم، نثر اوست. نثر سعیدی‌سیرجانی، نمونه‌ای است از اینکه چگونه می‌توان هم به زیبایی ادبی و فسادار بود و هم با مخاطب عام حرف زد. طنز، کنایه، دقت و ضرب‌آهنگ کلمات در آثار او تلفیق شده‌اند و این ترکیب در مواجهه با مسائل فرهنگی، تأثیری چند برابر دارد. او در جهانی می‌نوشت که بسیاری از نویسندگان یا به سمت پیچیدگی‌های نثر دانشگاهی گرایش یافته بودند یا به سادگی افراطی نشریات عامه‌پسند. او اما توانست میان این دو مسیر، راه سومی بسازد.

سوم، شخصیت فکری و اخلاقی اوست. سعیدی‌سیرجانی از آن دسته نویسندگانی بود که به استقلال قلم پایبند بود. نه به این معنا که بی‌طرفی مطلق داشت زیرا چنین چیزی ممکن نیست. بلکه به این معنا که قلمش را برای هیچ نهاد، جریان یا منفعتی خرج نمی‌کرد. همین استقلال و حریت و آزادگی او بود که این نویسنده به‌ظاهر روستایی را از بسیاری روشنفکران شهرنشین و اهل محافل خاص در دهه ۵۰ و بعد ۶۰ متمایز کرد.

مرگ سعیدی‌سیرجانی اگرچه پایانی تلخ برای زندگی نویسنده‌ای بود که بیش از هر چیز به فرهنگ و ادب این سرزمین وفادار ماند اما پایان او، آغازی هم داشت. نام او به یکی از نشانه‌ها در بحث استقلال اندیشه و مسئولیت فرهنگی تبدیل شد. نه به دلیل هیاهوی سیاسی پیرامونش بلکه به دلیل میراثی که در نوشته‌هایش بر جا گذاشت؛ میراثی که تکیه‌گاهش پژوهش، انصاف، ادب و صداقت است. در روزگاری که فرهنگ ایران با پرسش‌های تازه‌ای از هویت ملی تا نقش سنت، از جایگاه روشنفکری تا نسبت قدرت و نقد دست‌وپنجه نرم می‌کند، بازخوانی آثار و زندگی او همچنان معنا دارد. نه برای قضاوت درباره گذشته بلکه برای فهم امکان‌هایی که در آینده باقی است. سعیدی‌سیرجانی شاید میان سایه‌ها رفت اما کلمه‌هایش که سرشار از عشق به سنت و فرهنگ این سرزمین بودند هنوز روشن است.